



اسطوره
میلاد مسیحی را کار

منجی گرایی

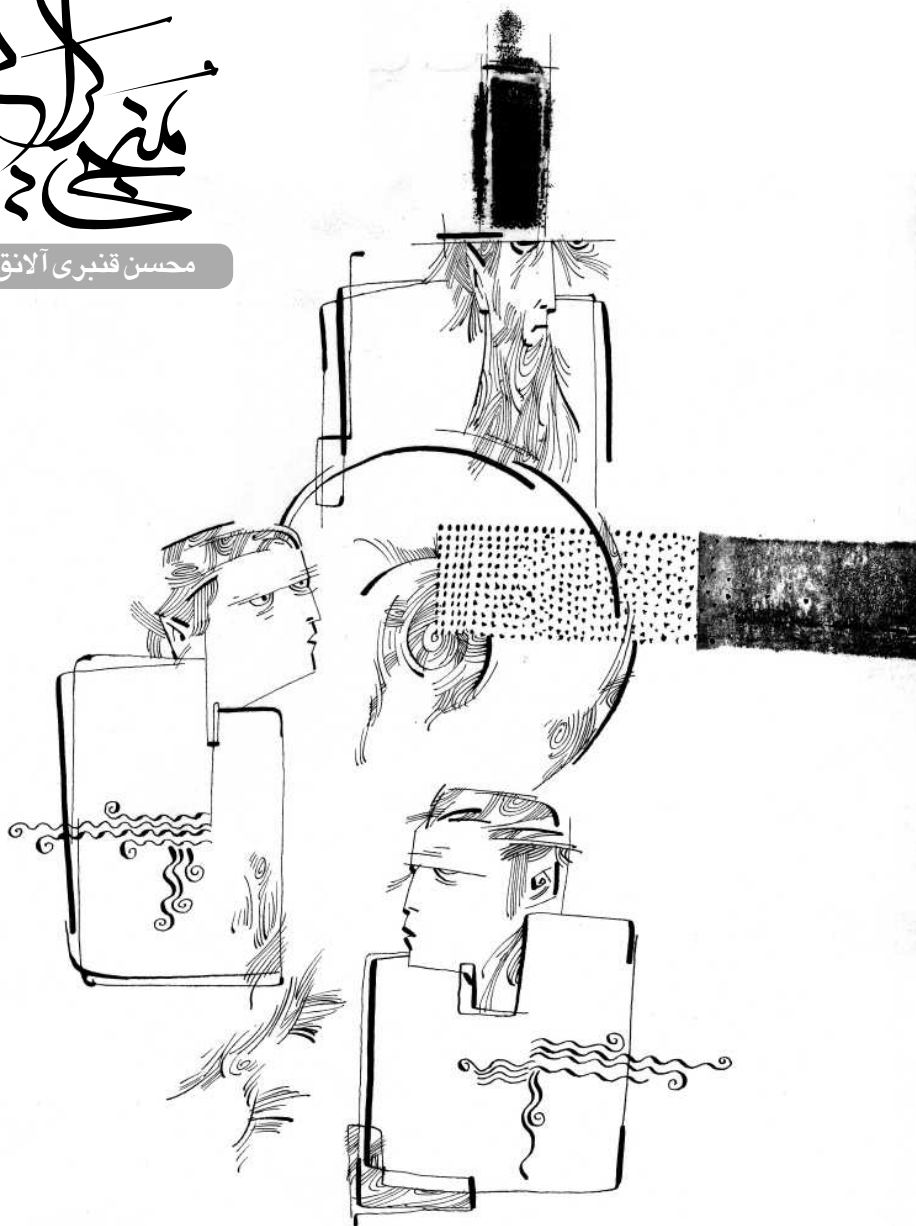
محسن قنبری آلانق

چکیده

تأثیرگذاری اندیشه‌های اسطوره‌ای در شکل‌بندی اذهان بشر، عمری به درازای حیات جمعی انسان بر روی زمین دارد. اسطوره به لحاظ داشتن نیم‌نگاهی به طبیعت و نگاهی دیگر به فراطبیعت، فزاینده‌ترین نقش را در زندگی انسان داشته است. مطالعه کنش‌های شهروندان جهانی معاصر، باورمندی بشر آخرالزمان را در اوج مدنیت مدرنیته به نوعی از اندیشه‌های اسطوره‌ای نشان می‌دهد.

مسیحیت صهیونیستی، آمیزه‌ای از باورهای طبیعی و فراطبیعی است که معطوف به قدرت و منعطف از قدرت بودن ویژگی آن به شمار می‌رود. اوتوپسای قدرت برتر در این جنبش بسیار رنگین بوده و از اهدافی است که وسیله‌های متنوع را برای رسیدن به خود توجیه می‌کند. برای فهم این جنبش، ناگزیریم ضمن کندوکاو مفاهیمی چون بنیادگرایی، پروتستانتیسم و اسطوره‌گرایی مغرب زمین، به جریان‌شناسی آن از پس زمینه تاریخی تا شکل‌گیری و فرجه شدن در بافت غرب مدرن و اندیشه انسان غربی بپردازیم.

باورهای هفت‌گانه هواداران این جنبش به مباحث سیاسی-دینی معطوف به آخرالزمان و تلاش برای عملیاتی سازی آن باورهای اساطیری، این گروه را به تهدیدی جدی برای صلح و امنیت جهانی تبدیل کرده و تقابل آن را با جهان اسلام در حوزه باورها و کارکردها به طور روز افزون نمایان کرده است.



واژگان کلیدی

اسطوره، صهیونیسم مسیحی، بنیادگرایی، پروتستانتیسم، آرماگدون، کتاب مقدس، عیسی، پولس، امریکا، مبلغان انجیلی، هزاره‌گرایی، اسرائیل، فلسطین، امام مهدی عج، علائم ظهور، ضد مسیح، آخرالزمان و منجی گرایی.

مقدمه

موضوع «اسطوره صهیونیسم مسیحی»^۱ در نگاه اول معماگونه^۲ به نظر می‌رسد. بسیاری معتقدند که بر اساس تقسیم‌بندی دوران‌های تاریخی به اسطوره، فلسفه و علم، عصر اساطیر به دوران پیش از فلسفه مربوط می‌شود که بشر همواره در اوهام و ایده‌پردازی‌های ذهنی خویش اسیر بوده و از واقعیت زندگی، تعریفی وهم‌آمیز داشته است. انسان اسطوره‌ای با اعتقاد به خدایان و رب‌النوع‌های گوناگون، بدون استفاده از علم و عقل، همه چیز را به گونه‌ای در پیوند با آسمان می‌دانست. اما آیا ممکن است تاریخ بشر حرکت قهقرایی به خود بگیرد و قرن ۲۱ در اوج توسعه و مدنیت خویش به دوران اساطیر بازگردد؟ در این صورت، اسطوره صهیونیسم مسیحی به چه معناست؟

به باور ما، صهیونیسم مسیحی جنبشی می‌نماید که با خارج شدن مسیحیت از مسیر راستین خویش و پیدایش پروتستانتیسم تولد یافته و با استفاده ابزاری از مفاهیم دینی مانند «منجی‌گرایی» و دخالت انگیزه‌های سیاسی و گسترش ابرقدرتی چون امریکا بارور شده است. اسطوره، ترکیب ذهنی اعضای چند موجود با هم‌دیگر و آفرینش موجودی جدید است که بدان باور می‌یابند. این جنبش نیز معجونی از موجوداتی به نام مسیحیت، یهودیت و صهیونیسم است که موجود جدیدی به نام صهیونیسم مسیحی را ساخته و برای رسیدن به هدف‌های اسطوره‌ای خویش، دست به تغییر

واقعیت به نفع خود زده است. این اسطوره‌ها، با واقعیت همراه شده‌اند و می‌توانند تأثیر گذار باشند و جهان را به آشوب کشند و خود بر سریر قدرت بنشینند و در آرزوی نیرویی فزاینده باشند.

اساطیری که در عصر جدید پدید می‌آیند، ویژگی مشترکی دارند که می‌توان آن را «اساطیر معطوف به قدرت و منعطف از قدرت» نامید؛ معطوف به قدرت از این جهت می‌نماید که همواره هدف اصلی فعالیت‌های این گروه‌ها، رسیدن به قدرت بیشتر بوده است، منعطف از قدرت نیز به این دلیل می‌نماید که قدرت‌ها برای اعمال هژمونی^۳ خویش بر سرتاسر دهکده جهانی^۴ و توجیه این اعمال خویش در اذهان عمومی، از اسطوره بهره می‌گیرند. هدف ما شناساندن اسطوره‌ای برجسته در سال‌های اخیر است که هر دو صفت معطوف و منعطف بودن از قدرت را در خود دارد؛ اسطوره‌ی پایان تاریخ فوکویاما، برخورد تمدن‌های ساموئل هانتینگتون، نظم نوین جهانی و جهانی‌سازی بوش پدر، مبارزه با تروریسم بوش پسر به دنبال حوادث ساختگی یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ و از همه مهم‌تر، اسطوره جنبش صهیونیسم مسیحی. در این مقاله به بررسی جنبه‌های متفاوت این جنبش می‌پردازیم و استفاده ابزاری از مفاهیم دینی چون موعودگرایی، رستگاری، امت برگزیده، جنگ خیر و شر آرماگدون، آزادی جهان از ظلم و فساد و زمینه‌سازی برای آمدن دوباره مسیح را بررسی خواهیم کرد.

کسب قدرت فزاینده و توسعه آن در بخش‌های گوناگون سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، به صورت یک اصل برای بازی‌گران عرصه بین‌الملل و ره‌یافت رئالیسم به شمار می‌رود. لازمه کسب قدرت، گاه ایجاد واسطه‌ای است که به وسیله آن اعمال قدرت و توسعه آن، در نظر عامه توجیه‌پذیرتر و مقبول‌تر می‌نماید. جنبش صهیونیسم مسیحی از جنبش‌هایی است که ساخته و پرداخته قدرت‌های بزرگ بوده و حلقه میان آنها در اعمال قدرت به شمار می‌رود. این جنبش، کارکردی قدرت‌محور دارد و وسیله رسیدن به آن، مفاهیم پذیرفته شده در نزد اذهان عمومی است. موعودگرایی، آموزه نجات، جنگ جهانی خیر و شر در پایان دوران و آزادسازی جهان از یوغ خشونت و استبداد، از مفاهیمی هستند که صهیونیسم مسیحی از آنها برای آسان‌تر رسیدن به اهداف و منافع خویش یاری می‌جوید.

با نگاهی به چگونگی پیدایش و کارکرد این جنبش، درستی مطلب بالا تصدیق خواهد شد. از این‌رو، لازم است سه واژه کلیدی «بنیادگرایی»، «پروتستانتیسم» و «اسطوره‌گرایی» که در فهم جنبش صهیونیسم مسیحی تأثیرگذار به شمار می‌رود، توضیح داده شود.

الف) بنیادگرایی

بنیادگرایی از ریشه لاتین «Fundamentalism» به لحاظ لغوی، به پیروی سرسختانه از هر نظر یا اصول بنیادی گفته می‌شود و در اصطلاح، به جنبشی در پروتستانتیسم امریکایی اشاره دارد که در اوایل قرن بیستم (۱۹۲۰ - ۱۹۲۵ میلادی) در واکنش به مدرنیسم به‌پا خاست. پروتستان‌ها تأکید داشتند ظاهر کتاب مقدس هم در امور مربوط به ایمان و اخلاق حجت به شمار می‌آید و هم به عبارات تاریخی دقیق آن می‌توان استناد نمود که اساس باور دینی مسیحی در آموزه‌هایی نظیر خلقت گیتی، بکرزایی، معاد جسمانی، کفار به وسیله مرگ فدی‌هوار مسیح و بازگشت دوباره او نهفته است.^۵

واژه «بنیادگرایی» نخستین بار درباره پروتستان‌های امریکایی به کار برده شد. ایشان با انتشار جزوه‌هایی به نام «Fundamentals» خود را بنیادگرا خواندند. مسیحیت انجیلی که نام دیگری برای بنیادگرایان است، در دهه دوم قرن بیستم به جریانی سیاسی و دینی در برابر اصول و آموزه‌های مدرنیسم تبدیل شد. مهم‌ترین آموزه‌های بنیادگرایی دینی مسیحی در امریکا عبارت بودند از:

۱. متن و الفاظ کتاب مقدس به همان‌گونه می‌نماید که خداوند فرستاده است. این عقیده با باورهای رایج مسیحیان امروز که کتاب مقدس را نوشته حواریون و رسولان، پس از به صلیب کشیده شدن عیسی علیه السلام می‌دانند، تعارض دارد؛
۲. مبارزه با الهیات مدرن و هرگونه اقدام برای سکولاریزه کردن جامعه مسیحی؛
۳. زندگی تحول‌یافته با شاخصه‌های معنویت، رفتارهای اخلاقی و تعهدهای شخصی، مانند قرائت کتاب مقدس، دعا و نیایش، تعصب به مسیحیت و مأموریت‌های دینی.^۶

بنیادگرایی مسیحی که در برابر مدرنیسم شکل گرفت، همه مظاهر مدرن را طرد کرد و کوشید تا جمودی خاص بر ظاهر تحریف شده کتاب مقدس داشته باشد. به عبارت دیگر، بنیادگرایان مسیحی گروهی قشرگراند که با پیشرفت علوم مادی و به ظاهر متضاد با کتاب مقدس مخالفند. با این‌که بنیادگرایان امروز با بنیادگرایان اولیه تفاوت اساسی دارند، رخ‌دادهای بین‌المللی و پیش‌گویی حوادث آینده را بسان بنیادگرایان نخستین، با تأکید بر کتاب مقدس تفسیری ظاهری می‌کنند. برخی از مستشرقان و به پیروی از آنها روشن‌فکران مسلمان غرب‌زده، این واژه ارتجاعی را در مورد گروه‌های اسلامی به کار می‌برند که برای مبارزه با غرب به اوج بیداری رسیده‌اند و دست به قیام و مقاومت در برابر نمودهای تمدن غرب زده‌اند. امروزه اسلام‌گرایان که با اسلام سیاسی به مبارزه با امپریالیسم نو اقدام می‌کنند، بنیادگرا و مرتجع شمرده می‌شوند. نویسندگانی چون ساگال و دیویس تلاش کرده‌اند از بنیادگرایی به مثابه یک مقوله تحلیلی استفاده نمایند و سه ویژگی عمده را برای آن برشمارند تا همه قسم بنیادگرایی از جمله بنیادگرایی اسلامی را شامل شود:

به باور ما، صهیونیسم مسیحی جنبشی می‌نماید که با خارج‌شدن مسیحیت از مسیر راستین خویش و پیدایش پروتستانتیسم تولد یافته و با استفاده ابزاری از مفاهیم دینی مانند «منجی‌گرایی» و دخالت انگیزه‌های سیاسی و گسترش ابرقدرتی چون امریکا بارور شده است.

۱. طرح کنترل بدن زنان؛
۲. شیوه‌های کار سیاسی برای رد کثرت‌گرایی؛
۳. حمایت قاطع از ادغام دین و سیاست به منزله ابزاری برای پیش‌برد اهداف.^۷

بابی سعید پس از نقل این ویژگی‌ها به نقد و بررسی آنها می‌پردازد و در نهایت چنین جمع‌بندی می‌کند که نمی‌توان این ویژگی‌ها را مخصوص بنیادگرایی دانست، بلکه این ویژگی‌ها عام و کلی به نظر می‌رسند:

یکم. حکومت‌های گوناگونی هم‌چون حکومت رضاخان در ایران و آتاتورک در ترکیه به کشف حجاب زنان دست زدند. هم‌چنین قانون‌های منع حجاب در برخی از کشورهای مدعی دموکراسی و آزادی، مانند کشور فرانسه که از ورود زنان باحجاب به مدرسه‌ها و محل کار جلوگیری می‌نمایند، به نوعی کوشش‌هایی برای نظارت بر بدن زنان به شمار می‌روند. از این‌رو، این مورد از ویژگی‌های انحصاری بنیادگرایی نیست.

دوم. جزماندیشی و نپذیرفتن کثرت‌گرایی تنها از ویژگی‌های بنیادگرایان نیست. به تعبیر بابی سعید، جزماندیشی در تمام امور زندگی امروز و در بسیاری از مکتب‌ها مشاهده می‌شود. اساساً نگاه غرب از برتری تکنولوژیک، اقتصادی و نظامی خود به شرق به ویژه کشورهای اسلامی، همین‌گونه توجیه می‌پذیرد. ادعای سردمداران امریکا که در دنیا یا افراد با ما هستند یا برضد ما، حاکی از نگاه مطلق به خود و عقب‌ماندگی و نافرهیختگی دیگران است. امریکا تلاش می‌کند با اجرای پروژه‌های گوناگون هم‌چون جهانی شدن و طرح خاورمیانه بزرگ، مطلق‌اندیشی خود را در عرصه‌های سیاسی (دموکراسی‌سازی امریکایی)، اقتصادی (سرمایه‌داری غربی)، اجتماعی و فرهنگی به تمام دنیا از جمله کشورهای مسلمان‌نشین خاورمیانه اعمال کند.

سوم. روند سکولاریزاسیون و تفکیک دین از سیاست و به تعبیر دیگر، جدایی حوزه عمومی از حوزه خصوصی، فرآیند دوره مدرن غرب است که با این قرائت توانست دین را به حوزه فردی منحصر کند و عرصه سیاست را با آزادی لجام‌گسیخته و رها از هر قید دینی و اخلاقی در پیش گیرد. روشن است تفکیک بدین معنا با آموزه‌های کلیسا (حاکمیت کلیسا بر غرب در قرون وسطا) و هم‌چنین با اصول پسامدرن سازگار نیست.^۸

لذا این سه ویژگی که برای بنیادگرایی برشمرده‌اند، به این مورد منحصر نیست و شامل گروه‌های دیگر، دولت‌ها و ادیان گوناگون نیز می‌شود. همواره در عرف سیاست به کسانی «بنیادگرا» می‌گویند که قائل به ظاهر کتاب مقدس بدون استفاده از عقل و دانش هستند و از آن تفاسیر قشری دارند. مسیحیان صهیونیست از مصداق‌های بارز این تفکر هستند. واژه مناسب

برای جنبش‌های اسلامی که از اصول و بنیان‌های دینی خود دفاع می‌کنند، اصول‌گرایی به معنای پای‌بندی به مسلمات دین اسلام و استفاده از مظاهر تمدنی دنیوی است، تا جایی که به اصول و ارزش‌های دینی آسیبی نرساند.

ب) پروتستانتیسم

نطفه اولیه صهیونیسم مسیحی، هم‌زمان با پدیدار شدن جنبش اصلاح دینی مارتین لوتر در قرن شانزدهم، بسته شد. واژه پروتستانتیسم از ابتکارات مجمع دوم اشلایر^۹ در فوریه سال ۱۵۲۹ است. در این مجمع، تصمیم گرفتند به مدارا و تساهل با پیروان لوتر در آلمان پایان دهند. در آوریل همان سال، شش تن از شاهزادگان آلمان با همراهی مردم چهارده شهر، ضمن دفاع از آزادی اندیشه و حقوق اقلیت‌های دینی، به این تصمیم سرکوب‌گرانه اعتراض کردند. اصطلاح پروتستانتیسم از این اعتراض گرفته شده است. از این‌رو، «کاربرد اصطلاح پروتستان (معترض) در مورد افراد یا حوادث پیش از آوریل سال ۱۵۲۹ که پدیدآورندگان نهضت اصلاح‌گرایی پروتستانی بودند، تا حدی نادرست است»^{۱۰} هر چند نهضت اصلاح دینی نیز خود از عوامل بسیاری متأثر بوده است. برای نمونه، آلیستر مک گراث^{۱۱} در کتاب درآمدی بر اندیشه اصلاح دینی استدلال می‌کند که دو جریان فلسفه مدرسی^{۱۲} قرون وسطا و اوج‌گیری اومانیزم هم‌گام با عصر نوزایی غرب، در پیدایش نهضت اصلاح دینی بیشترین تأثیر را داشته‌اند.

چنان‌که گفتیم، تبار جنبش بزرگ مسیحیان یهودی در اصل به جنبش «اصلاح دینی» در اروپای قرن شانزدهم برمی‌گردد. از این جنبش معمولاً به «ستاخیز عبری» یا یهودی تعبیر می‌شود؛ به گونه‌ای که نگرش‌های جدید به گذشته، حال و آینده یهودیان از آن نشأت می‌گیرد. امروزه دیگر کسی یهود را سزاوار لعن نمی‌داند و آنان را سرکش و قاتلان حضرت عیسی مسیح صلی الله علیه و آله بر نمی‌شمارد.

پس از قرن شانزدهم و اصلاح دینی، اختلاف عمیق فکری میان دو شاخه مسیحیت سنتی (کاتولیک) و مسیحیت جدید (پروتستان) پدید آمد. پروتستانتیسم در اروپا سرآغاز بزرگ‌ترین انحراف در دین مسیحیت بود. مارتین لوتر^{۱۳} رهبر جنبش اصلاح دینی، در زندگی خود بسیار تأثیرپذیر از کتاب عهد قدیم (تورات) بود. وی سعی می‌کرد تفسیری از کتاب عهد جدید (انجیل) بیاورد که برابر با نظریه‌های تورات باشد. در حالی که انجیل باید تورات را تفسیر کند، نه بالعکس. این مسئله در زمان خود لوتر نیز سر و صدای بسیاری ایجاد کرد. لوتر در کتاب خود به نام مسیح یک یهودی، زاده شد (۱۵۲۳ میلادی) نوشت:

یهودیان، خویشاوندان خداوند ما (عیسی مسیح) هستند و برادران و پسر عموهای اویند. روی سختم با کاتولیک‌هاست. اگر از این که مرا کافر بنامید خسته شده‌اید، بهتر است مرا یهودی بنامید.^{۱۴}

اساسی‌ترین اختلاف میان کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها، شیوه برداشت آنان از یهود و عمل‌کردشان بود. بنابر باور کلیسای کاتولیک، دوران «امت یهود»

به پایان رسیده و پروردگار برای مجازات یهودیان به علت کشتن مسیح، آنان را از فلسطین به بابل تبعید کرده است. کلیسای کاتولیک پیش‌گویی درباره بازگشت یهود را بازگرداندن آنان از بابل توسط کورش پادشاه ایران می‌داندست، ولی جنبش اصلاح پروتستان با مطرح کردن آیین «خودکشیشی» و طرد قرائت واحد کلیسا از متون دینی مقدس، به نوعی پلورالیسم دینی انجامید که یهودیان در کنار آنان به رسمیت شناخته شدند و قدرت فراوانی یافتند. پروتستان‌ها، یهودیان را قوم برگزیده دانستند و عهد قدیم را مرجع اصلی اعتقادات خویش به شمار آوردند.^{۱۵} هدف لوتر هدایت یهودیان به آیین پروتستان بود، ولی در عمل، مسیحیان جذب یهودیان شدند و بر هواداران یهود روز به روز افزوده شد. لوتر بعدها در کتاب دیگر خود به نام دروغ‌گویی‌های یهود (۱۵۴۴ میلادی) نفرت خود را از یهودیان بیان کرد و خواهان اخراج آنان از آلمان شد.

ج) اسطوره‌گرایی غرب

اندیشه اسطوره‌های همواره میان غربی‌ها حتی پس از گذر از قرون وسطا و رسیدن به خرد مدرنیته، وجود داشته است. کریستف کلمب معتقد بود سفرهای او بخشی از سناریوی هزاره مسیحیایی است که نهایتاً به آزادی قدس از دست مسلمانان و بازسازی معبد خواهد انجامید. امریکا از اولین روزهای کشف قاره امریکا تا امروز که نظم نوین جهانی و جهانی‌سازی مطرح شده، در اندیشه اسطوره‌های و غیرواقعی‌بینانه خویش گرفتار است و جهان را به سوی آینده‌ای مجازی پیش می‌برد که نظارت بر آن در دستان ایالات متحده است. کلمب در یکی از تألیف‌های خود به نام پیش‌گویی‌ها می‌نویسد:

او به ملکه ایزابیل گفته است طلاهایی را که در سرزمین جدید می‌یابد، برای بازسازی هیکل سلیمان اختصاص خواهد داد تا این معبد به کانون کره زمین تبدیل شود.^{۱۶}

در واقع، می‌توان سرچشمه اسطوره‌گرایی مسیحی را اصل الهیات تثلیثی مسیحیت دانست. نگاه اسطوره‌های به عیسی، پذیرفتن مقام الوهیت برای او و پسر خداوند خواندنش، به عقیده بیشتر مؤمنان مسیحی درست به نظر می‌رسد. کسانی مثل آرچیبالد رابرتسون^{۱۷} تلاش کرده‌اند تا با استناد به اناجیل اربعه و دیگر متون موجود از صدر مسیحیت، اجماعی بودن الوهیت عیسی را زیر سؤال ببرند و دلیل‌هایی بر تاریخی بودن وی بیاورند که بر انسان بودن عیسی دلالت می‌کند.^{۱۸} با وجود این، عمده مسیحیان بر این‌گونه شخصیت اسطوره‌های عیسی اصرار می‌ورزند.

همان‌گونه که اشاره شد، اندیشه اسطوره‌های بر سرتاسر زندگی غرب سایه افکنده است. در دوران نوزایی و از همان ابتدای شکل‌گیری پروتستان‌تیزم، گونه‌های نگاه اسطوره‌های به لوتر، رهبر جنبش اصلاح دینی، در آلمان شکل گرفت تا او را منجی مردم از تسلط کلیسا معرفی کنند. اومانیست‌هایی که تأثیر فزاینده‌ای بر نهضت اصلاح دینی داشتند، این نهضت به رهبری لوتر را تحت الهام و هدایت الهی می‌دانستند.^{۱۹} صهیونیسم مسیحی که خود از اسطوره‌هایی چون نژاد برتر، زمینه‌سازان عصر مسیح، آماده شدن برای جنگ نهایی مقدس و کمک به استقرار دولت اسرائیل در سرزمین موعود از نیل تا فرات برآمده، تلاش می‌کند تا با شناسایی کانون‌های قدرت در جهان و نفوذ در آنها، به اساطیر خویش تحقق عینی بخشد و با کسب قدرت و اعمال هژمونی بر جهان، طرح‌ها و ایده‌هایی را عرضه کند که منافع مشترک قدرت‌های بزرگ و اسرائیل را برآورده سازد.

پس‌زمینه تاریخی صهیونیسم مسیحی

همواره به مسیحیت از قرن اول تا سوم میلادی از درجه یهود نگر بسته می‌شد. یهودیان به مسیحیان اجازه نمی‌دادند از دین جدید پیروی کنند تا این‌که در قرن سوم، فعالیت‌های ضد یهودی پولس به رهایی مسیحیان از چنگال یهودیان انجامید. پیروزی آیین مسیحیت پولسی به ظهور روحیه جدیدی در قرن سوم و چهارم منجر شد؛ روحیه‌ای که کلیسا را بر آن داشت تا خود را «اسرائیل جدید» بنامد و جانشینی قوم

همواره در عرف سیاست به کسانی «بنیادگرا» می‌گویند که قائل به ظاهر کتاب مقدس بدون استفاده از عقل و دانش هستند و از آن تفاسیر قشری دارند. مسیحیان صهیونیست از مصداق‌های بارز این تفکر هستند. واژه مناسب برای جنبش‌های اسلامی که از اصول و بنیان‌های دینی خود دفاع می‌کنند، اصول‌گرایی به معنای پای‌بندی به مسلمات دین اسلام و استفاده از مظاهر تمدنی دنیوی است، تا جایی که به اصول و ارزش‌های دینی آسیبی نرسانند.

برگزیده خداوند را مطرح کند. کلیسا سقوط اورشلیم و فروپاشی دولت یهودی را مجازات خداوند برای یهودیان می‌داند، زیرا به اعتقاد کلیسا، یهودیان، مسیح را به صلیب کشیدند و به دلیل بی‌ایمانی و خیانت، سزاوار لعن و نفرین الهی بودند. به این ترتیب، کلیسا همه فضایل و برکت‌هایی را که پیش از این به قوم اسرائیل تعلق داشت، به نفع خود مصادره کرد.

در سال ۳۳۹ میلادی، بازگشت به آیین یهود، جرمی سنگین شمرده می‌شد و عامل به آن تحت تعقیب قانون قرار می‌گرفت. مسیحیان در طول قرون وسطا، یهودیان را در تنگنا قرار دادند. تلخ‌ترین دوره تاریخی یهود که هرگز از ذهن آنها پاک نخواهد شد، همین دوره است. آنها یهودیان را وادار ساختند تا به صورت گروه‌های منزوی و محاصره شده در شهرها زندگی کنند و لباس‌هایی متفاوت با مسیحیان بپوشند و کلاه خاصی بر سر بگذارند. این کارها برای آن صورت می‌گرفت تا همگان، آنها را بشناسند و در برخوردهای اجتماعی با آنها، آن‌گونه که شایسته نماید، رفتار نمایند. یهودیان با عناوینی چون «شیاطین» و «قاتلان مسیح» مورد خطاب قرار می‌گرفتند. آنان متهم بودند که کودکان مسیحی را می‌کشند تا از خون آنان به جای شراب در مراسم عید فصح استفاده کنند.

در سال ۱۰۹۵ میلادی هنگامی که پاپ اریان دوم، آغاز حمله صلیبی را اعلام کرد تا قدس را از دست مسلمانان برهاند، یهودیان خائن مورد ظلم و ستم صلیبی‌ها قرار گرفتند و هزاران نفر از یهودیان به دلیل آن که از پذیرفتن غسل تعمید سر باز زدند، کشته شدند. خانم باربرا توچمان، مورخ یهودی، در کتاب خود به نام کتاب مقدس و شمشیر^{۲۰} به دشمنی گسترده با یهودیان در اروپا اشاره می‌کند که در طول جنگ‌های صلیبی به نقطه اوج خود رسید. در پایان قرن یازدهم، تشکل‌های یهودی در اروپا متلاشی شدند؛ یهود در سال ۱۲۹۰ میلادی از انگلستان رانده شد. در نیمه قرن سیزدهم تلمود را در پاریس سوزاندند؛ در پایان قرن چهاردهم همه یهودیان از فرانسه اخراج شدند؛ یهودیانی که در شبه جزیره ایبری از پذیرش مسیحیت خودداری کردند، در سال ۱۴۹۲ از اسپانیا و در سال ۱۴۹۷ میلادی از پرتغال اخراج گشتند. در آلمان و ایتالیا نیز یهودیان در اردوگاه‌ها محاصره شدند تا نتوانند با مسیحیان ارتباط برقرار کنند و بسیاری از فعالیت‌های آنان ممنوع شد.^{۲۱} یهودیان دوره سیاهی را در جهان سپری نمودند و روزنه‌های امیدی را در آن سوی رنسانس برای خود مشاهده کردند. اقدام مارتین لوتر در نوزایی علمی و صنعتی اروپا و تولد مکتب جدیدی به نام پروتستانسیسم زمینه‌ساز تدریجی یهودیان شد.

پراکندگی یهودیان در سرتاسر جهان و تلاش بی‌گیر ایشان برای توسعه و گسترش باورها و آموزه‌های یهودیت و از سوی دیگر، هم‌زمانی این کوشش‌ها با دوره اصلاحات در اروپا، موجب شد اقداماتی مانند ترجمه و شرح کتاب مقدس از زبان اصلی عبری و گسترش عرفان و فلسفه یهودی و ترویج آیین یهود شتاب بیشتری به خود بگیرد. شاید بتوان گفت یهود در به وجود آمدن رنسانس بسیار مؤثر بوده است، حتی برخی از مسیحیان جدید هم‌چون جان لوئیس فیف تأثیر بسیاری در نهضت رنسانس اروپا در میان

متفکران لیبرال اروپایی داشته‌اند.^{۲۲} در واقع، پیوندهای اولیه مسیحیان با یهودیان که هسته ابتدایی جنبش صهیونیسم مسیحی را شکل می‌دهد، در پایان قرن پانزدهم و ابتدای قرن شانزدهم رخ داد.

یهودیان با شروع عصر نوزایی در ابتدای قرن شانزدهم فرصت بیشتری برای نشان دادن خویش یافتند و خود را «مسیحیان جدید» نامیدند. به اعتقاد آنان با آمدن مسیح در ابتدای هزاره خوش‌بختی، تاریخ الهی نیز به زودی آغاز خواهد شد. از این‌رو، در میان الهیون و متفکران مذهبی، تفسیرهای جدیدی از کتاب دانیال (عهد عتیق) و مکاشفه یوحنا (عهد جدید) صورت گرفت. به تصور مسیحیان جدید، روی آوردن یهودیان به مسیحیت و ظهور دوباره قبیله‌های ناپدید شده اسرائیل، آخرین گام‌های پایان تاریخ بشر است. از این‌رو، حوادث بزرگی هم‌چون بازگشت یهود به سرزمین صهیون، بازسازی معبد و تأسیس دوباره حکومت خداوند بر زمین در اورشلیم را به این امر مربوط دانستند. به این ترتیب، مسیحیان یهودی که باور داشتند فرارسیدن هزاره نزدیک است، یهودیان را شریکانی پنداشتند که برای پدید آوردن حوادث بزرگ پیش از آمدن حضرت مسیح ﷺ از آنان بی‌نیاز نیستند. بنابراین، همکاری و هم‌گرایی هرچه بیشتر این دو آیین، خاستگاه دینی عمیقی دارد که از تحریف تورات و انجیل و تبلیغ آن سرچشمه می‌گیرد.

تفکر بنیادگرایانه صهیونیسم مسیحی، بسیار کهن‌تر از دولت مدرن اسرائیل و حتی جنبش صهیونیست یهودی وجود داشته است. چنان که اشاره شد، بارور شدن عقاید این جنبش به قرن‌های پس از ترجمه کتاب مقدس به زبان بومی برمی‌گردد که آن را خارج از سلسله مراتب کلیسا در دسترس مردم قرار دادند تا آن را بخوانند و پیغام‌های آن را دوباره تفسیر کنند. طرح تأسیس دولت یهودی در فلسطین، در گفتارها و نوشتارهای رهبران پروتستان در قرن هفدهم رسمیت یافت.

از قرن نوزدهم، مسیحیان پروتستان این طرح‌ها را به صورت ره‌یافتی پیش‌داورانه در برابر پیش‌گویی‌های کتاب مقدس و تأسیس چنین دولتی آوردند. لورد آنتونی آشلی کوپر،^{۲۳} صهیونیست بزرگ انگلیسی نخستین بار گفت:

فلسطین کشوری بدون ملت برای ملتی بدون کشور است.

بعدها صهیونیست‌های یهودی با الهام از سخن کوپر این شعار را برای خود قرار دادند:

سرزمینی بدون مردم برای مردمی بدون سرزمین.^{۲۴}

جنبش اصلاح پروتستان هنگامی که از تبدیل آیین یهودی به پروتستانتیسم مأیوس شد، شعار بازگشت یهودیان به فلسطین را برای رهایی از دست آنان مطرح ساخت و این در واقع اعلان تأسیس مسیحیت صهیونیست بود.^{۲۵} پروتستان‌ها در نیمه سال ۱۶۰۰ میلادی، شروع به نوشتن پیمان‌نامه‌هایی کردند که در آنها به همه یهودیان گوش‌زد شده بود اروپا را به مقصد فلسطین ترک کنند. الیور کرامول^{۲۶} متولی کشورهای مشترک‌المنافع بریتانیا که به تازگی تأسیس شده بود، اعلام کرد:

حضور یهودیان در فلسطین زمینه را برای آمدن دوباره مسیح آماده خواهد ساخت.^{۲۷}

جان لاک در کتاب تعلیقات بر رساله‌های پولس قدیس می‌نویسد:

پروردگار قادر است همه یهودیان را در کشور واحدی جمع کند و آنان را در میهن خود در رفاه و شکوفایی قرار دهد.^{۲۸}

اسحاق نیوتون در کتاب ملاحظاتی درباره پیش‌گویی‌های دانیال و مکاشفات یوحنا قدیس نوشته است:

یهودیان به وطنشان باز خواهند گشت ... نمی‌دانم چگونه این کار انجام خواهد شد. باید بگذاریم زمان این امر را تفسیر کند.^{۲۹}

هم‌چنین ژان ژاک روسو در کتاب امیل (۱۷۶۲ میلادی) آورده است:

مانگیزه‌های درونی یهود را هرگز نخواهیم شناخت، مگر این که ایشان صاحب کشوری آزاد باشند و خود، مدارس و دانشگاه‌هایشان را اداره کنند.^{۳۰}

امانوئل کانت نیز یهودیان را فلسطینی‌هایی می‌داند که میان آلمانی‌ها زندگی می‌کنند.^{۳۱}

صهیونیسم مسیحی پدیده جدید دینی - سیاسی در مسیحیت بود که نخستین بار کلیسای انگلیس در اواخر قرن نوزدهم میلادی آن را بنیاد نهاد. پروتستان‌های ساکن آمریکا و انگلیس این جریان نوظهور را «عملی نمودن خواسته‌های مسیح» و «عملی نمودن پیش‌گویی‌های انجیل» نیز می‌نامند. در این زمینه، در اواخر قرن نوزدهم یکی از مفسران معروف آمریکایی به نام سائرس اسکوفیلد^{۳۲} مطابق افکار جدید جان داری انگلیسی انجیل را تفسیر کرد. این تفسیر، امروزه معتبرترین تفسیر انجیل برای پروتستان‌های سراسر جهان به شمار می‌آید و بهترین مرجع برای انجیل شناخته شده است.

پیروان این مکتب خود را از تبلیغ‌کنندگان انجیل می‌دانند و معتقدند پیروان این مکتب، مسیحیان دوباره متولد شده‌اند و فقط اینان اهل نجات خواهند بود و دیگران هلاک خواهند شد. اعتقاد راسخ و تعصب خاص به صهیونیسم، از ویژگی‌های ممتاز پیروان این مکتب است. این مسیحیان بیش از صهیونیست‌های یهودی ساکن اسرائیل و آمریکا به صهیونیسم تعصب دارند.^{۳۳}

عمده‌ترین کتابی که هدف صهیونیست را از تشکیل دولت آپارتاید اسرائیل به نقد کشیده، اثر یوری دیویس است.^{۳۴} صهیونیسم مسیحی معاصر، واکنشی به این نقد جهانی از صهیونیسم به شمار می‌آید. برای مثال، در سال ۱۹۶۷ میلادی در پی تصویب قطع‌نامه ۲۴۴ سازمان ملل در اعتراض به اشغال کرانه باختری و بیت‌المقدس، در حالی که جامعه بین‌الملل سفارت‌خانه‌های خود را در اورشلیم بستند، سفارت مسیحیت بین‌الملل برای نشان دادن حمایت خود از اسرائیل به اورشلیم منتقل گردید. می‌توان گفت که صهیونیسم مسیحی، ابزاری ایدئولوژیک به شمار می‌رود تا حمایت بین‌المللی را از تنها دولت یهودی در فلسطین به وجود آورد. نباید فراموش کرد که مجمع عمومی سازمان ملل چگونه در سال ۱۹۷۵ میلادی، قطع‌نامه ۳۳۷۹ را که در آن صهیونیسم به نژادپرستی و تبعیض نژادی تعریف شده، تصویب کرد.^{۳۵}

مسیحیت صهیونیست در پایان قرن نوزدهم به صورت جریان عمیقی در فرهنگ غرب نفوذ نمود و از آن زمان به بعد از میدان کلام، فلسفه، ادبیات و رمز و راز، به صحنه سیاست تغییر جهت داد.

اصول فکری جنبش صهیونیسم مسیحی

صهیونیست‌های مسیحی، به دفاع از کیان اسرائیل سرسختانه باور دارند. آنان بر این باورند که دولت مدرن اسرائیل و به طور کلی صهیونیسم، فرمان الهی و تکمیل وعده خداوند به ابراهیم است.^{۳۶} من کسانی را که تو را تقدیس کننند، تقدیس خواهیم کرد و هر آن کس که تو را دشنام دهد، او را لعنت خواهیم کرد و همه مردمان به واسطه تو تقدیس خواهند شد.^{۳۷} برای همین، هیل لیندسکی ادعا کرده است:

کنون همه پیش‌گویی‌های و حیاتی، دولت اسرائیل است.^{۳۸}

در سال ۳۳۹ میلادی، بازگشت به آیین یهود، جرمی سنگین شمرده می‌شد و عامل به آن تحت تعقیب قانون قرار می‌گرفت. مسیحیان در طول قرون وسطا، یهودیان را در تنگنا قرار دادند. آنها یهودیان را وادار ساختند تا به صورت گروه‌های منزوی و محاصره شده در شهرها زندگی کنند و لباس‌هایی متفاوت با مسیحیان بپوشند و کلاه خاصی بر سر بگذارند. یهودیان با عناوینی چون «شیاطین» و «قاتلان مسیح» مورد خطاب قرار می‌گرفتند. آنان متهم بودند که کودکان مسیحی را می‌کشند تا از خون آنان به جای شراب در مراسم عید فصح استفاده کنند.

به عبارت دیگر، صهیونیست‌های مسیحی خود را به مثابه مدافعانی برای ملت یهود به خصوص دولت اسرائیل می‌دانند. این حمایت، آنها را در برابر کسانی قرار می‌دهد که به فکر نقد یا دشمنی با اسرائیل هستند.^{۳۹} این جنبش، دفاع از اسرائیل را در قالب دو واژه هزاره‌گرایی^{۴۰} و تقدیر‌گرایی^{۴۱} تحلیل می‌کند که توجه به آنها، به راحتی می‌تواند معرف باورها و طرز فکر صهیونیسم مسیحی باشد. هزاره‌گرایی بر این امر تأکید دارد که خداوند در ابتدای هر هزار سال، یک منجی می‌فرستد تا دینش را نصرت دهد و مؤمنان را از دست ظالمان رها سازد. بر این اساس، مبلغان این جنبش آمدن مسیح را در ابتدای هزاره سوم میلادی پیش‌گویی نموده‌اند و جهان را در آستانه ظهور پنداشت‌هاند. واژه دیگری که می‌تواند به خوبی‌ترین صهیونیست‌های مسیحی را توضیح دهد، تقدیر‌گرایی یا اعتقاد به خواست الهی است. به نظر تقدیر‌گرایان، خداوند برای پایان جهان طرح دارد و همه باید تسلیم تقدیر و طرح الهی باشند. ایشان بر این باورند که هفت گام بلند در پیش‌گویی‌های کتاب مقدس برای آینده جهان مطرح شده است:

۱. بازگشت یهودیان به فلسطین؛
۲. تأسیس دولت یهودی؛
۳. جهانی بودن مواعظ انجیل که شامل اسرائیل نیز می‌شود؛
۴. سرخوشی مؤمنان کلیسا هنگام ورود به بهشت؛
۵. رنج و محنت هفت ساله مؤمنانی که در زمین باقی مانده‌اند، ستم شدن به یهودیان و نبرد خوبان با نیروهایی که «ضد مسیح»^{۴۲} آنها را رهبری می‌کند؛
۶. برپایی نبرد آرماگدون در دشت «مجیدو» در اسرائیل؛
۷. شکست ضد‌مسیح و ارتش او و به دنبال آن ایجاد پادشاهی سرشار از صلح مسیح به مرکزیت اورشلیم. یهودیانی که همگی مسیحی شده‌اند و مسیحیان مؤمن، این پادشاهی را اداره خواهند کرد.^{۴۳}

رهبران برجسته تقدیر‌گرا - بنیادگرا به کتاب سیاره بزرگ و فقید زمین^{۴۴} اثر هال لیندسی^{۴۵} که بهترین شارح این عقیده است، تمسک کرده‌اند. دیگر باور اسطوره‌های این گروه، جبران «یهودی‌سوزی»^{۴۶} و پیشینه «سامی‌ستیزی»^{۴۷} در مسیحیت است. این باور از آن روی اسطوره‌های می‌نماید که صهیونیسم مسیحی از سویی مسیحیان را برتر از یهودیان می‌داند و لازم برمی‌شورد که همه یهودیان در پایان جهان باید به مسیحیت ایمان داشته باشند تا زنده بمانند و مشمول الطاف حضرت عیسی عليه السلام شوند و از سوی دیگر، به یهودیان به مثابه ملت برگزیده خداوند نگاه می‌کند و آنان را ابزاری برای آمدن دوباره حضرت مسیح می‌داند.

باور هفت مرحله‌ای بودن پایان تاریخ از نظر این جنبش، مستلزم تحقق حوادثی است که باید تا ظهور دوباره مسیح به وقوع پیوندد و پیروان این مکتب وظیفه دینی دارند تا برای تسریع در عملی شدن این حوادث بکوشند. این حوادث عبارتند از:

۱. یهودیان از سراسر جهان باید به فلسطین آورده شوند و

کشور اسرائیل در گستره‌ای از رودخانه نیل تا فرات به وجود آید و یهودیانی که به اسرائیل مهاجرت نمایند، اهل نجات خواهند بود؛

۲. یهودیان باید دو مسجد «اقصی» و «صخره» در بیت‌المقدس را منهدم کنند و به جای این دو، معبد بزرگ را بنا نمایند؛ از سال ۱۹۶۷ میلادی تا به حال یهودیان و مسیحیان صهیونیست بیش از صد بار به این دو مسجد حمله کرده‌اند.

۳. روزی که یهودیان دو مسجد اقصی و صخره را در بیت‌المقدس منهدم کنند، جنگ نهایی مقدس (آرماگدون) به رهبری امریکا و انگلیس آغاز می‌شود؛ در این جنگ جهانی تمام جهان نابود خواهد شد.

۴. روزی که جنگ آرماگدون آغاز شود، تمامی مسیحیان پیرو اعتقادات «عملی نمودن خواسته‌های مسیح» که مسیحیان دوباره تولد یافته هستند، حضرت مسیح را خواهند دید و توسط یک سفینه عظیم از دنیا به بهشت منتقل خواهند شد و از آن‌جا همراه با او نظاره‌گر نابودی جهان و عذاب سخت در این جنگ مقدس خواهند بود؛

۵. در جنگ آرماگدون زمانی که پیروزی ضد‌مسیح (دجال) نزدیک است، مسیح همراه مسیحیان دوباره تولد یافته در جهان ظهور خواهد کرد و ضد‌مسیح را در پایان این جنگ مقدس شکست خواهد داد و حکومت جهانی خود را در مرکزیت بیت‌المقدس برپا خواهد ساخت. آن‌گاه معبدی که مسیحیان و یهودیان قبل از آغاز جنگ آرماگدون به جای مسجد اقصی و صخره در بیت‌المقدس ساخته‌اند محل حکومت جهانی حضرت مسیح خواهد شد؛

۶. دولت صهیونیستی اسرائیل با کمک امریکا و انگلیس، مسجد اقصی و مسجد صخره در بیت‌المقدس را نابود خواهد کرد و معبد بزرگ به دست آنان در این مکان ساخته خواهد شد و این رسالت مقدس به عهده آنهاست.

۷. این حادثه پس از سال دوهزار میلادی حتماً اتفاق خواهد افتاد؛

۸. قبل از آغاز جنگ آرماگدون، ربع و وحشت جامعه امریکا و اروپا را فرا خواهد گرفت؛

۹. قبل از ظهور دوباره مسیح، صلح در جهان هیچ معنایی ندارد و مسیحیان برای تسریع در ظهور ایشان باید مقدمات جنگ آرماگدون و نابودی جهان را فراهم نمایند.^{۴۸}

با توجه به پیش‌گویی‌های کتاب مقدس و حوادثی که مقدمه ظهور حضرت مسیح است، این جنبش ره‌یافت‌هایی را مطرح کرده که به سه مورد کلی آن اشاره می‌کنیم:

۱. احساس برگزیدگی الهی: آنان معتقدند خداوند آنان را برگزیده تا همه

انسان‌ها را نجات دهند و راه نجات آنها از بلایای آخرالزمان پیروی از مسیحیت است. بوش که هوادار صهیونیست‌های مسیحی به شمار می‌رود، ایالات متحده را فراخوانده‌ای می‌داند تا آزادی را که موهبت الهی است، به تمام مخلوقات در سراسر جهان ارزانی کند.

۲. احساس عمیق در آستانه آخرالزمان بودن: از سال ۱۹۱۶ میلادی رؤسای جمهور امریکا تحت تأثیر این گروه، با این مفهوم آشنا و به آن معتقد شدند. ویلسون اولین رئیس جمهوری بود که به این مفهوم ایمان آورد. رؤسای جمهور دیگر نیز به صورت جدی آن را دنبال می‌کردند. می‌گویند آرزوی ریگان آغاز جنگ آرماگدون به دست او بوده است.

۳. بنیادگرایی؛ تنها راه فهم و درک کامل و مطلق و اشتباه دیگران در این باره:^{۴۹} چنان که گذشت، صهیونیست‌های مسیحی به دو نکته عقیدتی بسیار پافشاری می‌کنند:

۱. بازگشت یهود به فلسطین و تأسیس دولتی به نام اسرائیل در سرزمین موعود است. شاید علت آن را به نظرگاه مسیحیان به جایگاه یهود بتوان ارتباط داد. ایشان معتقدند:

یکم. یهودیان امت برگزیده خدا هستند، لذا خدا به همه کسانی که برای یهودیان دعا می‌کنند، برکت می‌دهد؛

دوم. خدا در طرح کلی خود درباره هستی، جایی برای اعراب فلسطینی در نظر نگرفته و توجه او تنها به یهودیان معطوف است؛

سوم. خداوند در همه کارهایی که اسرائیل انجام می‌دهد، دستی دارد، یعنی همیشه طرفدار اسرائیل است؛

چهارم. اسرائیل را دوست دارند؛ زیرا خدا آن را دوست دارد و چنانچه عرب‌ها دشمن اسرائیل باشند، پس دشمن خدا خواهند بود؛

پنجم. خداوند به این دلیل با امریکا مهربان است که امریکا با یهودیان مهربانی می‌کند؛ ششم. اگر پشتیبانی از اسرائیل را رها کنند، اهمیت خود را در نزد خداوند از دست می‌دهند.^{۵۰}

۲. ایشان بر جنگ جهانی آرماگدون تأکید دارند و خود را پیروز این نبرد می‌پندارند و معتقدند مسیح خدمسبح را در این جنگ شکست خواهد داد. شایسته است مباحثی در مورد محور آرماگدون آورده شود تا زوایای تاریک آن برای خوانندگان روشن گردد.

واژه یونانی «آرماگدون» یا «هارمجدون»، به معنای نبرد نهایی حق و باطل در آخرالزمان است. هم‌چنین شهری در منطقه عمومی شام چنین نامی دارد که بنا به آنچه در باب شانزدهم مکاشفات یوحنا در عهد جدید آمده، جنگی عظیم در آن‌جا رخ خواهد داد و زندگی بشر در آن زمان به پایان خواهد رسید.^{۵۱}

عمرو سلمان در مقاله خود، «رسالت آرماگدون»، عقیده دارد که طبق عقاید اعضای جنبش تدبیری، ریشه این کلمه عبری و به معنای «تپه شریفان» است؛ تپه بزرگی که در شمال فلسطین قرار دارد.^{۵۲} مسیحیان صهیونیست، عبارت یوحنا را که گفته: «و ایشان را به موضعی که آن را به عبرانی «هارمجدون» می‌خوانند، فراهم آوردند»،^{۵۳} به نفع خود تفسیر می‌کنند و هارمجدون را منطقه‌ای در بین اردن و فلسطین اشغالی می‌دانند که نبرد آخرالزمان در آن‌جا به وقوع می‌پیوندد. به تعبیر برخی از تفاسیر ایشان، منطقه تا دهانه اسب‌ها پر از خون خواهد شد که بنابر شواهد چنین نبردی هسته‌ای خواهد بود. همه این عقاید و نشانه‌ها بدعتی است که خود صهیونیست‌های مسیحی برای نیل به اهداف سیاسی و قدرت‌مآبانه‌شان، در دین ایجاد نموده‌اند. نبودن هیچ سخنی از آرماگدون و جنگ پایان تاریخ در عهد عتیق، بهترین شاهد بر این مدعاست.

کتاب آرماگدون؛ تدارک جنگ بزرگ، از برجسته‌ترین کتاب‌هایی است که در این باب می‌توان بدان اشاره نمود. خانم گریس هال سل، نویسنده بنیادگرای مسیحی این کتاب، از مفهوم آخرالزمانی

صهیونیست‌های مسیحی خود را به مثابه مدافعانی برای ملت یهود به خصوص دولت اسرائیل می‌دانند. این حمایت، آنها را در برابر کسانی قرار می‌دهد که به فکر نقد و یا دشمنی با اسرائیل هستند.

آرماگدون کتاب سیاره بزرگ و فقید زمین هال لیندسی بهره برده که در طول دهه هفتاد، از پر فروش ترین کتابها بوده است.^{۵۴} وی در این کتاب از سفر کوتاه خود به سرزمینهای اشغالی فلسطین گزارش می‌دهد و به این جمع‌بندی می‌رسد که هارمجدون از ترکیب «هار» به معنی کوه و «مجدو» به معنی شهری باستانی در کرانه غربی رود اردن شکل یافته که در طول تاریخ، نبردگاه میان اقوام مختلف از جمله اسرائیلیان و کنعانیان بوده است. واژه آرماگدون با این که در عهد قدیم به چشم نمی‌آید و تنها یکبار در عهد جدید ذکر شده، توجه عموم صهیونیست‌های مسیحی را به خود جلب کرده است. نکته جالبی که هال سل آن را باور غالب تقدیرگرایان و کنشیشان انجیلی می‌داند، هسته‌های بودن جنگ آرماگدون است. این گروه به عبارت سفر حزقیال نبی استناد می‌کنند که می‌گوید:

باران‌های سیل آسا و تگرگ سخت آتش و گوگرد، تکان‌های سختی در زمین پدید خواهند آورد؛ کوه‌ها سرنگون خواهد شد و صخره‌ها خواهد افتاد و جمیع حصارهای زمین منهدم خواهد گردید؛ رویارو در برابر هر گونه وحشت.^{۵۵}

همچنین از کشتار دو سوم یهودیان در این جنگ خبر می‌دهد که این موضوع در کتاب زکریای نبی آورده شده است:

و خداوند می‌گوید در تمامی زمین دو حصه منقطع شده، خواهند مرد و حصه سوم در آن باقی خواهد ماند و حصه سوم را از میان آتش خواهیم گذرانید و ایشان را مانند قال گذاشتن نقره، قال خواهیم گذاشت و مثل مصفا ساختن طلا ایشان را مصفا خواهیم نمود و اسم مرا خواهند خواند و من ایشان را اجابت نموده، خواهم گفت که ایشان قوم من هستند و ایشان خواهند گفت یهوه، خدای ماست.^{۵۶}

گریس هال سل معتقد است که کنشیشان مسیحی چون فالول، کلاید و لیندسی از فساد هرچه بیشتر برای زمینه‌سازی ظهور مسیح استقبال می‌کنند:

با مسیح، به راه راست برو و روح خداوند در قلب تو تجلی خواهد کرد و بعد، پیش از آن که تهدید ویران شدن جهان صورت بگیرد، تو به عنوان یک نفر رستگار شده، از زمین به ملکوت اعلا برده می‌شوی. به نظر کلاید، نیازی نیست که انسان برای از میان بردن آلودگی محیط زیست شهرهای خود و یا قحطی و گرسنگی همه گیر در هندوستان و آفریقا کاری بکند. ما نباید نگران گسترش یافتن سلاح‌های اتمی در دنیا باشیم. نیازی نیست که سعی کنیم از جنگ میان عرب‌ها و اسرائیل جلوگیری کنیم، بلکه به جای همه اینها، باید دعا کنیم که این جنگ در بگیرد و همه دنیا را در کام خود بکشد؛ زیرا این، بخشی از طرح‌های آسمانی است.^{۵۷}

تلاش برای به دست آوردن قدرت هرچه بیشتر با شعار همیشگی

«هدف وسیله را توجیه می‌کند» و استفاده ابزاری از باورهای مذهبی مردم برای راضی نگه داشتن آنان از وضع موجود، از مشخصه‌های بارز صهیونیسم مسیحی است. تجویز مسابقه تسلیحاتی از جمله سلاح‌های کشتار جمعی و هسته‌ای بین کشورها یکی دیگر از پی‌آمدهای اعتقاد به الهیات هارمجدون به شمار می‌رود. صهیونیست‌های مسیحی به صراحت اعلام می‌کنند:

هارمجدون، در دنیایی که خلع سلاح شده باشد، نمی‌تواند تحقق پذیرد.^{۵۸}

دولت‌ها و در رأس آنها ایالات متحده، در فکر اتخاذ سیاست‌های تولید و تکثیر فزاینده تسلیحات استراتژیک هستند. بر اساس آماری که در کتاب میدان‌های نبرد هسته‌ای اثر ویلیام ام. آرکین و ریچارد دبلیو. فیلد هاوس ذکر شده، ایالات متحده دارای ۶۷۰ جنگ‌افزار هسته‌ای در چهل ایالت است که جمع کلاهک‌های آنها به ۱۴۵۹۹ می‌رسد. آلمان غربی میزبان ۳۳۹۶ جنگ‌افزار هسته‌ای امریکایی است، انگلیس ۱۲۶۸، ایتالیا ۵۴۹، ترکیه ۴۸۹، یونان ۱۶۴، کره جنوبی ۱۵۱، هلند ۸۱ و بلژیک ۲۵. امروزه توسعه سلاح‌ها، تنها از نظر کمی نبوده بلکه از لحاظ کیفی نیز قدرت تخریبی آنها به مراتب بیشتر از گذشته شده است. چنان‌که وزیر سابق دفاع، کلارک کلیفر، در چهاردهم اوت ۱۹۸۵، در باشگاه ملی مطبوعات در واشنگتن دی.سی. اظهار کرد:

امروز قدرت ویرانگری نیروهای هسته‌ای جهان، یک میلیون بار نیرومندتر از قدرت بمبی است که ما بر هیروشیما افکندیم.^{۵۹}

صهیونیسم مسیحی در امریکا

مطالعه صهیونیسم مسیحی در ایالات متحده امریکا، ویژگی خاص این جنبش اسطوره‌ای یعنی معطوف بودن و منعطف‌بودن از قدرت را به خوبی تبیین می‌کند. نکته مهم این است که جمعیت یهودیان در کشورهای مسیحی، به ویژه امریکا علی‌رغم اندک بودنشان، به لحاظ کارکردی و نفوذ در دوایر دولتی تأثیرگذار، اکثریت به شمار می‌آیند. تا آن‌جا که دیوید لوچینز^{۶۰} معاون اتحادیه ارتدوکس جامعه یهودیان امریکا، می‌گوید:

یهودیان در امریکا دیگر اقلیت نبوده بلکه بخشی از اکثریت هستند و اکنون در جامعه امریکا پذیرفته شده و توانایی دست‌یابی و پیشرفت دارند.^{۶۱}

یهودیان از کجا به این موقعیت اجتماعی به مثابه یک گروه اقلیت فشار در جوامع مسیحی رسیده‌اند و توانسته‌اند بر امورات آن کشورها فائق آیند؟ رضا هلال در کتاب‌های خود به نام مسیحیت صهیونیست و بنیادگرایی امریکا و مسیح یهودی و فرجام جهان (۱۳۸۳ شمسی) به تفصیل زمینه شکل‌گیری و اهداف و برنامه‌های جنبش مسیحیت صهیونیست را به طور خاص در غرب، به ویژه ایالات متحده بررسی کرده است. وی در آثار خود، بعد دینی و مذهبی این جنبش را برجسته نموده و ادعا کرده که دو تحلیل «حمایت استراتژیک غرب از اسرائیل» که روشن‌فکران غرب مطرح کرده‌اند

و «تأثیر لابی یهودی» در تصمیم‌گیری‌ها و حمایت از یهود که عقیده عموم اعراب است، ساده‌لوحانه و کوتاه‌بینانه بوده و این پیوند بیش از این که سیاسی باشد، خاستگاهی فرهنگی دارد که در دین آنها نهفته است.

برای این که جامع نبودن استدلال هلال را ثابت کنیم، به نحوه تعامل کشورهای بزرگ با صهیونیسم می‌پردازیم. امروزه انگلیس از هواداران صهیونیسم مسیحی به شمار می‌آید، در حالی که پیش‌تر، با یهود مبارزه می‌کرده و یهودیان را در تنگنا قرار می‌داده است. محدودیت‌های انگلیس در سال ۱۹۳۹ میلادی و در دوران نخست وزیری ارنست بون به اوج خود رسیده بود. تلقی یهودیان از این عمل انگلیس، طرد شدن یهود از این کشور و روی آوردن به اعراب بود که این تلقی سبب گرایش آنها به آمریکا گردید. آلمان کشور دیگری است که مهد پروتستان‌تیزم بوده و با صهیونیسم مسیحی کاملاً هم‌گرایی فرهنگی دارد. با وجود این، بدترین فاجعه تاریخی برضد یهود به تعبیر خودشان، در کشور آلمان رخ داده است. کشور روسیه که از مهم‌ترین مراکز ارتدوکس جهان به شمار می‌آید و بیشترین تلاش را برای استقرار دولت اسرائیل نموده، به اندازه آمریکا با صهیونیسم مسیحی تعامل ندارد. همکاری روسیه با اسرائیل به حدی بود که «برخی آمریکا و روسیه را به مثابه والدین اسرائیل دانسته‌اند. به این صورت که آمریکا به عنوان پدر، پول در اختیار این فرزند قرار می‌دهد و روسیه به عنوان مادر، فرزندان خود را به این کشور تازه تأسیس گسیل می‌دارد.»^{۶۲} از شواهد تاریخی فوق چنین استفاده می‌شود که اگر عامل تنگنا شدن روابط آمریکا و اسرائیل، تنها علقه‌های مذهبی و فرهنگی باشد، پس باید در کشورهای دیگری نظیر آلمان، انگلیس و روسیه نیز چنین روابطی به چشم آید. به باور ما هم‌گرایی صهیونیستی - آمریکایی علاوه بر عامل مذهب، نوعی هم‌گرایی استراتژیک و سیاسی است که به مدد آن منافع مشترک دو کشور برآورده می‌شود.

صهیونیسم مسیحی برای کسب قدرت بیشتر، آمریکا را به عنوان ابرقدرت بلامنزاع جهان، به تسخیر فکری و سیاسی خویش درآورده و اهداف خویش را از طریق هژمونی آمریکایی در خاورمیانه بازمی‌یابد. شاید مقاله سید علی طباطبایی^{۶۳} تحت عنوان «خاستگاه‌های قدرت یهودیان آمریکا» علت برفراز نخستین یهودیان آمریکا و زوایای مختلف این هم‌گرایی را به خوبی تبیین نماید.^{۶۴} وی چهار خاستگاه را علت به قدرت رسیدن یهودیان آمریکا برمی‌شمرد:

الف) ویژگی‌های درونی قوم یهود

ویژگی اول به خود یهودیان برمی‌گردد. یهودیان با توجه به گذشته سرشار از درد و رنج خویش و احساس همیشگی اقلیت بودن در کشورها و نیز گذار از دوران مهاجرت‌ها و تحقیر کردن و آزارهای مسیحیان، روحیه‌ای سخت و انعطاف‌ناپذیر یافته‌اند که سبب پیدایش انسجام، سازمان‌دهی سریع، برخورداری از سطح نجبگی بالا و دانش فراوان برای رهایی از وضعیت انفعالی به وضعیت فعال گشته است. یهودیان همواره برای متحد ساختن قوم یهود، موضوعاتی هم‌چون آوارگی و پراکندگی یهودیان، سامی‌ستیزی و کوره‌های یهودی‌سوزی را علم کرده و درباره این موضوعات تبلیغاتی می‌کنند.

قدرت سازمان‌دهی بالا از ویژگی‌های برجسته یهودیان است که محصول تلاش لابی‌های یهودی و صهیونیستی در کشورها است. برای مثال، آمار در ایالات متحده آمریکا نشان می‌دهد حدود نود درصد از یهودیان در انتخابات شرکت می‌کنند، در حالی که متوسط حضور آمریکاییان در انتخابات بین چهل تا پنجاه درصد است. پناهندگی و مهاجرت دانش‌مندان بزرگ یهودی چون آلبرت اینشتین،^{۶۵} اوتو اشترن،^{۶۶} اریک فروم،^{۶۷} اریک اریکسون،^{۶۸} هانا آرنه،^{۶۹} هربرت مارکوزه،^{۷۰} پاول لازارفلد^{۷۱} و هلن دوچ^{۷۲} به آمریکا باعث شد که از دهه شصت به بعد، یهودیان تأثیر شگرفی در اقتصاد، فرهنگ و سیاست آمریکا داشته باشند. در حالی که حدود ۲/۵ درصد جامعه آمریکا یهودی‌اند، نیمی از میلیارد‌رهای آمریکا و یازده درصد نخبگان جامعه آمریکا یهودی هستند.

مسیحیان
صهیونیست، عبارت
یوحنا را که گفته:
«و ایشان را به
موضعی که آن را به
عبرانی «هارمجدون»
می‌خوانند، فراهم
آوردند.»^{۳۲} به نفع
خود تفسیر می‌کنند
و هارمجدون را
منطقه‌ای در بین اردن
و فلسطین اشغالی
می‌دانند که نبرد
آخرازمان در آن‌جا به
وقوع می‌پیوندد.

ب) لابی‌گری یهودیان

گروه‌های دارای منفعت یا فشار در کشورها بیشترین نفوذ و تأثیر را در نهادهای قدرت دارند و به صورت غیرمستقیم، سیاست‌های خرد و حتی کلان دولت را به علاقه خود تغییر می‌دهند. لابی‌های یهودی و صهیونیستی از پرنفوذترین گروه‌هایی هستند که مهم‌ترین مراکز تصمیم‌گیری کشورهای اروپایی و به طور مشخص آمریکا را به انحصار خود درآورده‌اند و سیاست‌های مالی، نظامی و سیاسی آن کشورها را به نفع اسرائیل عوض می‌نمایند. آبیگ^{۷۳} (AIPEC) از مهم‌ترین لابی‌های یهودی در واشنگتن است. این کمیته سالیانه اقدامات زیر را انجام می‌دهد:

۱. نظارت بر دو هزار ساعت جلسات کنگره؛
 ۲. برگزاری بیش از هزار ملاقات با دفترهای کنگره؛
 ۳. صدها ملاقات با نامزدهای انتخاباتی دیگر؛
 ۴. همکاری با پنجاه کمیته و زیر کمیته در کنگره و صد اداره و آژانس فدرال.
- اهدافی که آبیگ در پی تحقق آن تلاش می‌کند:

۱. حفظ امنیت اسرائیل با گسترش همکاری استراتژیک آمریکا - اسرائیل و رویارویی با تهدیدات فعلی و آینده منافع آمریکا و اسرائیل؛
۲. تضمین همکاری آمریکا و اسرائیل برای تحقق صلح میان اسرائیل، فلسطینی‌ها و اعراب؛
۳. تغییر سیاست آمریکا برای به رسمیت شناختن بیت‌المقدس و پایتخت شدن آن شهر تقسیم‌ناپذیر برای اسرائیل؛
۴. ادامه کمک‌های ایالات متحده به اسرائیل و تضمین آینده اقتصادی اسرائیل با گسترش روابط تجاری، سرمایه‌گذاری و تحقیق و توسعه میان آمریکا و اسرائیل.^{۷۴}

ج) رسانه‌ها

رسانه‌ها همواره به‌ویژه با تولد فن‌آوری اطلاعات (IT) و دسترسی آسان به داده‌های دل‌خواه از طریق شبکه گسترده جهانی اینترنت تأثیری بس شگرف در «جامعه شبکه‌ای»^{۷۵} و «دهکده جهانی»^{۷۶} دارند. کتاب فرهنگ و سیاست در عصر اطلاعات^{۷۷} گردآورده فرانک وبستر، از نوعی سیاست و فرهنگ جدید سخن می‌گوید که محصول رسانه‌های ارتباطی و اطلاعاتی است. این کتاب به شکل‌گیری طرز تلقی و نگاه مردم به زندگی و یافتن هویت جدید توسط اینترنت اشاره می‌کند و چگونگی هم‌اندیشی جهانی را در سایه‌سار شبکه جهانی اینترنت ترسیم می‌کند.

با توجه به این که رسانه‌ها اهمیت فراوان دارند و به همه شئون زندگی بشری جهت می‌دهند و چگونه زندگی کردن، اندیشیدن و سیاست ورزیدن را به انسان می‌آموزند، کسانی که بر اریکه قدرت رسانه‌ها تکیه می‌زنند، در رسیدن به آمل سیاسی و فرهنگی خویش شانس بیشتری دارند. لذا یهودیان به اهمیت رسانه‌ها پی برده‌اند و همه رسانه‌های پر قدرت جهان،

اعم از دیجیتال و غیردیجیتال را در دست خود گرفته‌اند. وحدت یهودی - مسیحی در آمریکا و نفوذ یهود بر رسانه‌ها نسبت به جمعیت اندکشان در آمریکا، نخبگی آنان را نشان می‌دهد. «بر اساس آمارهای موجود، با آن که حدود پنج درصد نیروی کاری مطبوعاتی آمریکا یهودیان هستند، بیش از ۲۵ درصد نویسندگان، دبیران، سرمقاله‌نویسان و تولیدکنندگان مطبوعات اصلی و نخبگان آمریکا یهودی هستند.»^{۷۸}

شبکه‌های ABC، CBS، CNN و NBC همگی در اختیار آمریکا قرار دارند. یکی از ابرمؤسسات یهودی در بخش چندرسانه‌ای که به کلیت جامعه آمریکا شکل می‌دهد، مؤسسه نیوهاوس^{۷۹} است. این ابر مؤسسه، ۳۱ روزنامه، دوازده ایستگاه محلی، ۸۷ سیستم تلویزیون کابلی، هفته‌نامه پاراید^{۸۰} با ۲۲ میلیون شمارگان در هفته، دوازده مجله مهم شامل نیویورکر،^{۸۱} مادمازل،^{۸۲} گلامور^{۸۳} و دیگر رسانه‌ها را در مالکیت خویش دارد. ساموئل نیوهاوس^{۸۴} مهاجر یهودی - روسی این امپراتوری رسانه‌ای را تأسیس کرد.^{۸۵}

د: حضور در قوای مقننه و مجریه آمریکا

مشارکت فعال جامعه یهودی آمریکا در انتخابات کنگره و ریاست جمهوری و تأثیر فزاینده لابی‌های یهودی بر نتیجه انتخابات، آنها را در کلیه ادارات حکومتی دارای نفوذ کرده است. همین امر سبب شده که هیچ نامزد ریاست جمهوری بدون جلب رضایت یهود نتواند به پیروزی برسد.

همه این خاستگاه‌ها اهمیت فراوانی دارد و بخشی از زوایای هم‌گرایی صهیونیسم مسیحی در آمریکا را نشان می‌دهد. در جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که همه عوامل فرهنگی و سیاسی، در روند این هم‌گرایی دخیل هستند و غفلت از هر کدام، ما را در فهم دقیق رابطه آمریکا و اسرائیل دچار مشکل خواهد نمود. امروزه نفوذ اسرائیل در آمریکا باعث ایجاد طرح‌هایی به نفع اسرائیل در منطقه شده است، مانند طرح امریکایی خاورمیانه بزرگ که در زمینه تحقق سرزمین موعود از نیل تا فرات قرار دارد. آمریکا به طور ناخودآگاه در دستان لابی‌های صهیونیستی اسیر گشته و آنها عقاید جنبش صهیونیسم مسیحی را به مقامات این کشور دیکته می‌کنند. هال لیندسی در کتاب خود، در پیش‌گویی‌های انجیل، جای آمریکا کجاست؟ که از پر فروش‌ترین کتاب‌های سال ۲۰۰۱ میلادی آمریکا بود، نقش ایالات متحده را در جنگ جهانی آرماگدون بررسی نموده است. نویسنده اثبات می‌کند که دولت آمریکا جنگ نهایی مقدس را رهبری خواهد کرد و مخالفان مسیح در سراسر جهان را که قبل از آغاز این جنگ باعث ایجاد ترس و وحشت در جهان شده‌اند، شکست خواهد داد و دولت انگلیس در این جنگ مقدس، همکار آمریکا خواهد بود. حتی دولت آمریکا در اوج زمان جنگ سرد بر ضد شوروی سابق، موشک‌های هسته‌ای قاره‌پیمای خود را «شمشیرهای جنگ مقدس» نامیده است.^{۸۶}

مسیحیان صهیونیست فرقه پروتستان در آمریکا و انگلیس، اعتقاد دارند که مسیح در امور خاورمیانه همواره به سود دولت اسرائیل مداخله کرده و اعلام می‌دارند که خواست دولت اسرائیل بزرگ از رود نیل تا فرات، خواست

مسیح محسوب می‌شود که به زودی عملی خواهد شد و امروز صهیونیسم مسیحی از راه حکومت صهیونیستی آمریکا خود را به فرات رسانده است. صهیونیست‌های یهودی نیز مطابق اعتقاد به تلمود، مجموعه قوانین دینی خود، به مکتب «خواست‌های خدا» اعتقاد دارند و طبق این اعتقاد، آنها برنامه‌ای اجرایی می‌کنند که به کمک دولت‌های آمریکا، انگلیس و دیگر کشورهای غربی بتوانند دو مسجد مقدس اقصی و صخره را در بیت‌المقدس تخریب کنند و کشور اسرائیل بزرگ از نیل تا فرات را با نابودی کامل کشورهای اسلامی به وجود آورند. به همین منظور، میان صهیونیست‌های یهودی و صهیونیست‌های مسیحی از فرقه پروتستان‌ها، اتحاد و هم‌آهنگی کاملی وجود دارد و مسیحیان پیرو اعتقاد «خواست‌های خدا» همواره اظهار می‌دارند هر عمل دولت اسرائیل، در حقیقت طراحی مسیح بوده است و مسیحیان سراسر جهان باید از آن حمایت کنند.^{۸۷}

اسرائیل همواره به دلیل داشتن حکومت نامشروع در فلسطین، از سوی اعراب و عموم مسلمانان احساس خطر کرده و برای بقای خود در سریر قدرت، اتحاد با رفقای بین‌المللی قدرت‌مند خویش هم‌چون آمریکا را برگزیده است. وجود ترس همیشگی از حمله مسلمانان و نابودی، اسرائیل را به حالت «امنیتی» در آورده؛ واژه امنیت از مهم‌ترین دل‌مشغولی‌های اسرائیل به شمار می‌رود. امروزه برای رژیم اشغال‌گر قدس چند فرض اساسی امنیتی وجود دارد که عبارتند از:

۱. تهدید برای اسرائیل، تهدید وجود است. بر این اساس، خطرهایی که اسرائیل را تهدید می‌کند، متوجه اصل وجود و بقای این دولت است؛
 ۲. اسرائیل محدودیت‌های گسترده‌ای دارد؛ محدودیت سرزمینی، جمعیتی و اقتصاد کوچک و تحریم شده توسط کشورهای منطقه و جهان، این رژیم را جزیره‌ای کوچک در میان مجموعه گسترده و پهناور کشورهای مسلمان و عرب و در محاصره آنها ساخته است؛
 ۳. مفهوم امنیت در اسرائیل از دیگر مفاهیم مستثناست.
- این فرض‌ها باعث شکل‌گیری چند اصل در اسرائیل شده که از مسلمات یهودیان به شمار می‌آید و برای ایشان جنبه حیاتی دارد:

۱. ایجاد استراتژی امنیت ملی که بر همه چیز سایه افکنده است؛
۲. ایجاد ملتی مسلح، به طوری که همه مردم سربازانی پنداشته می‌شوند که سالی یازده ماه در مرخصی به سر می‌برند؛
۳. اصل خوداتکایی؛ آثار روانی و فرهنگی تاریخ یهودیان و انزوای آنها در اروپا به نوعی خوداتکایی بدبینانه انجامیده است؛
۴. با وجود روحیه بالا، ضرورت یافتن یک هوادار بزرگ خارجی هیچ‌گاه از نظر صهیونیست‌ها دور نمانده است.^{۸۸}

از عمده‌ترین و مؤثرترین سازمان‌های صهیونیست مسیحی که به برآوردن نیازهای امنیتی اسرائیل اقدام و تلاش عمده خود را در استمرار بقای دولت اسرائیل در منطقه مصروف می‌کند و امروزه در سرتاسر اروپا و آمریکا فعال هستند، عبارتند از: سفارت بین‌المللی مسیحی در اورشلیم^{۸۹} (ICEJ)، وزارت‌خانه کلیسا در میان مردم یهودی که معروف است به تراست اسرائیلی کلیسای انگلیس در اسرائیل (CMJ) یا^{۹۰} (ITAC)، دوستان مسیحی اسرائیل^{۹۱} (CFI)، میانجی‌گران مربوط به بریتانیا^{۹۲} (IFB)، دوستان نیایش مسیحیت برای اسرائیل^{۹۳} (PFI)، پل‌های صلح^{۹۴} (BFP)، دوستان آمریکایی در انتظار مسیح^{۹۵} (AMF)، اتحادیه یهودی در انتظار مسیح آمریکا^{۹۶} (MJAA)، یهودیان طرف‌دار عیسی^{۹۷} (JFJ) و خواهران پروتستانی مریم مقدس و شورای مسیحیان و یهودیان^{۹۸} (CCJ). این سازمان‌ها در رتبه‌بندی‌های متنوع و به ادله مختلف و گاه متناقض، بخشی از ائتلاف بزرگی هستند که امروزه محتوای دستور جلسه صهیونیست مسیحی را شکل می‌دهند.

لویس هامادا، در پی یافتن هم‌گرایی بین یهودیت و صهیونیسم مسیحی است. به اعتقاد وی،

با آن‌که حدود پنج درصد نیروی کاری مطبوعاتی آمریکا یهودیان هستند، بیش از ۲۵ درصد نویسندگان، دبیران، سرمقاله‌نویسان و تولیدکنندگان مطبوعات اصلی و نخبانان آمریکا یهودی هستند.»

شبکه‌های ABC، NBC، CBS، CNN همگی در اختیار آمریکا قرار دارند. یکی از ابرمؤسسات یهودی در بخش چندرسانه‌ای که به کلیت جامعه آمریکا شکل می‌دهد، مؤسسه نیوهاوس است. این ابر مؤسسه، ۳۱ روزنامه، دوازده ایستگاه محلی، ۸۷ سیستم تلویزیون کابلی، هفته‌نامه پاراید با ۲۲ میلیون شمارگان در هفته، دوازده مجله مهم شامل نیویورکر، مادمازل، کلامور و دیگر رسانه‌ها را در مالکیت خویش دارد. ساموئل نیوهاوس مهاجر یهودی - روسی این امپراتوری رسانه‌ای را تأسیس کرد.

واژه صهیونیسم به جنبش سیاسی یهودی اشاره دارد که به دنبال تأسیس سرزمین ملی در فلسطین برای یهودیانی است که پراکنده شده‌اند. از سوی دیگر، صهیونیست مسیحی کسی است که علاقه دارد خداوند را در تحقق پیش‌گویی‌هایش به وسیله اسرائیل سیاسی و خارجی استعانت نماید، به جای این که به وسیله بدن مسیح، طرح خداوند را که در اناجیل چهار گانه آمده، مدد کند.^{۹۹}

در یک جمع‌بندی کلی، می‌توان باورهای جنبش صهیونیسم مسیحی را به انگاره کلیدی منجی‌گرایی معطوف دانست. منجی‌گرایی واژه‌ای است که به اعمال اسرائیل و حمایت قدرت‌های بزرگ از آن، مشروعیت می‌بخشد. همه فعالیت‌های صهیونیست‌های مسیحی اعم از ترور مبارزان فلسطینی، ریختن بمب‌های ده تنی بر سر مردم بی‌دفاع افغانستان و کشتار شیعیان عراق توسط امریکا، برای بسترسازی جنگ جهانی آرماگدون است که آن هم مقدمه ظهور منجی، حضرت مسیح علیه السلام خواهد بود.

امروزه امریکا، اشغال عراق را برای خود رسالتی الهی تلقی کرده و آزادسازی جهان از تروریسم و استبداد و نهایتاً برقراری دموکراسی را امری مقدس می‌داند که ظهور منجی را تسهیل می‌نماید. مسابقه تسلیحاتی نیز روند نزدیک شدن دولت‌ها به برافروختن آتش جنگ جهانی سوم و آرماگدون را امری شایسته می‌انگارد. جری فالول و بیلی گراهام، مبلغان برجسته صهیونیسم مسیحی، به نزدیک شدن ظهور مسیح اذعان دارند و معتقدند که نسل کنونی آخرین نسلی خواهد بود که قبل از ظهور مسیح در این جهان زندگی خواهد کرد. فالول می‌گوید:

آرماگدون یک واقعیت است، اما شکر خدا این پایان روزگار امت‌های غیریهودی و مسیحی محسوب می‌شود؛ زیرا پس از آن، صحنه برای سلطنت پادشاه ما، خداوند گار، عیسی مسیح، در نهایت افتخار و قدرت آماده می‌شود. تقریباً تمام تعلیم‌دهندگان کتاب مقدس که من می‌شناسم، بازگشت بسیار نزدیک مسیح را پیش‌بینی می‌کنند و من شخصاً ایمان دارم که بخشی از آن آخرین نسل هستیم؛ آن آخرین نسلی که تا سلطان ما مسیح نیاید، نخواهد مرد.

از سوی دیگر، توجه به این مسئله جالب است که چگونه امکان دارد داعیه‌داران یک حکومت سکولار، مدعی زمینه‌سازی برای ظهور مردی شوند که نه یک سکولار بلکه پیامبری الهی به شمار می‌آید و آن‌چه عملی خواهد نمود، حکم الهی است. به واقع، هیچ وجه تشابهی بین منتظران مسیح با خود مسیح وجود ندارد. مسیحی که پیامبر صلح و رحمت است، چگونه می‌تواند اعمال خشن و سرشار از بی‌رحمی امریکا و اسرائیل را تأیید نماید. در این‌جا نگاهی نیز به متون اسلامی خواهیم داشت تا چشم انداز یهود را در آخرازمان از دیدگاه آیات و روایات اسلامی از نظر بگذرانیم. تلاش ما این است تا به سه مؤلفه یهود در آخرازمان، جنگ جهانی در آستانه ظهور و بازگشت عیسی هم‌زمان با ظهور حضرت مهدی علیه السلام بپردازیم.

چشم‌انداز یهود در متون اسلامی

بررسی اجمالی مباحث تاریخی قرآن و روایات و پیش‌گویی‌های آنها از آخرازمان که با منجی‌گرایی مسیحی - یهودی پیوند می‌خورد، به عمق فهم ما در مورد جنبش صهیونیسم مسیحی و آینده یهود خواهد افزود. نگاهی به آیات نخست سوره اسراء که به سرگذشت یهود اشاره دارد، ما را به جمع‌بندی کلی سوق می‌دهد که نکات ذیل را در بردارد:

نکته اول: یهودیان در طول تاریخ تا فرارسیدن هنگامه

مجازات، در جامعه فساد می‌نمایند و خداوند در این زمان، افرادی را از ناحیه خود برمی‌انگیزد که بر آنان چیره خواهند شد. سپس خداوند بنابر مصلحت، یهودیان را بر آنان پیروز گردانیده، به ایشان اموال و اولاد عطا می‌کند و به طور فزاینده‌ای، طرفدارانشان را در جهان وسعت می‌بخشد. اما یهود از این اموال و یاران بهره‌برداری صحیح نمی‌کنند و برای بار دوم در روی زمین فساد می‌نمایند. این بار علاوه بر فساد، گرفتار خوی تکبر و برتری‌طلبی می‌شوند و خود را برتر از دیگران می‌پندارند. زمانی که وقت کیفرشان فرا می‌رسد، خداوند بار دیگر آن قوم را بر آنان چیره ساخته، کیفری سخت‌تر از مرحله قبل بر آنان وارد می‌کند.

نکته دوم: قومی را که خداوند بار دوم بر ضد آنان بر

می‌انگیزد، به آسانی بر آنان چیره گشته، به جست‌وجوی خانه‌به‌خانه می‌پردازند. آن‌گاه داخل مسجد اقصی شده، نیروهای نظامی آنان را متلاشی می‌کنند. سپس خداوند بار دوم آنها را می‌فرستد و بر خلاف غلبه یهودیان بر آنها و زیادی یاران و هوادارانشان، ضربات شدیدتری را در سه نوبت بر آنها وارد می‌سازند.

مفسران درباره این موضوع که آیا دو نوع فساد که یکی همراه با برتری‌طلبی است، پایان یافته و دو کیفر وعده داده شده بر آنان واقع گشته یا در آینده رخ خواهد داد، نظر یک‌سانی ندارند. رهیافتی که به مدد روایات آن را قوی‌تر تلقی می‌کنیم، این است که اولین کیفر در برابر نخستین فساد، در صدر اسلام به دست مسلمانان انجام پذیرفته و آن‌گاه که مسلمانان از اسلام فاصله گرفتند، خداوند یهودیان را بر آنان چیره ساخت. در این مرحله نیز بار دوم، یهودیان در زمین فساد و طغیان کردند و هرگاه که مسلمانان دوباره به اسلام روی آوردند، زمان کیفر دوم فرا رسیده، به دست مسلمانان انجام خواهد شد. روایاتی که رهیافت فوق را تأیید می‌کند، بر غلبه حضرت مهدی علیه السلام و یاران وی از اهل قم دلالت دارد که بار دوم بر یهود فائق می‌آیند. در تفسیر عیاشی از امام باقر علیه السلام روایت شده که حضرت بعد از قرائت آیه شریفه ﴿بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ﴾^{۱۰۰} فرمود:

مراد از این آیه حضرت قائم علیه السلام و یاران اوست که نیرومند و دارای صلابت می‌باشند.^{۱۰۱}

هم‌چنین در تفسیر نورالثقلین، به نقل از روضه کافی از امام صادق علیه السلام

روایتی نقل شده که آن حضرت در تفسیر آیه شریفه فوق فرمود:

خداوند قبل از خروج حضرت قائم علیه السلام قومی را برانگیزد که دشمنی از دشمنان آل محمد علیهم السلام را رها نموده، مگر این که او را به هلاکت می‌رسانند.^{۱۰۲}

از آن حضرت سؤال کردند: «آنها چه کسانی هستند؟» امام سه بار فرمود:

آنان به خدا سوگند اهل قمانند؛ آنان به خدا سوگند اهل قم‌اند؛ آنان به خدا سوگند اهل قمانند.^{۱۰۳}

بنابر روایات فوق، کیفر دوباره یهود پس از برتری آنها، به دست مسلمانان در زمان ظهور خواهد بود. امروزه بنا بر وعده خداوند، یهود در عرصه بین‌المللی با اتکا بر قدرت‌هایی چون امریکا و انگلیس برتری دارد که طبق آن وعده، دومین کیفر فراخواهد رسید و آنان را نابود خواهد ساخت.

وعده خداوند به تسلط بر یهودیان در قرآن کریم چنین آمده است:

﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ * وَقَطَعْنَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَّمًا مِّنْهُمْ الصَّالِحُونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَبَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾^{۱۰۴}

و [یاد کن] هنگامی را که پروردگارت اعلام داشت که تا روز قیامت بر آنان [یهودیان] کسانی را خواهد گماشت که بدیشان عذاب سخت بچشانند. آری، پروردگار تو زود کیفر است و همو آمرزنده و بسیار مهربان است؛ و آنان را در زمین به صورت گروه‌هایی پراکنده ساختیم: برخی از آنان درست کارند و برخی از آنان جز اینند. و آنها را به خوشی‌ها و ناخوشی‌ها آزمودیم، باشد که ایشان باز گردند.

بر اساس آیات شریفه، خداوند به زودی کسی را بر یهودیان مسلط می‌گرداند که تا روز رستاخیز آنان را مجازات و شکنجه دهد. قرآن، پراکندگی یهودیان را نوعی مجازات برای آنها معرفی می‌کند. این وعده الهی درباره کیفر یهودیان، در تمام دوران‌های تاریخی آنان به استثنای دوران حکومت پیامبرانی چون موسی و یوشع و داوود و سلیمان علیهم السلام مشاهده می‌شود؛ خداوند اقوام مختلفی را بر آنها مسلط گردانیده که آنان را شکنجه و مجازاتی دردناک نموده‌اند. حس همیشگی اقلیت بودن در کشورهای مختلف، بدترین شکنجه روحی برای یهودیان در طول تاریخ بوده است. این که یهودیان در هیچ برهه‌ای مجاز به تشکیل حکومت یهودی نبوده و مجبور بوده‌اند به لحاظ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تسلیم حکومتی گردند که خداوند بر آنان مسلط ساخته، از مصادیق درد و رنج یهودیان به شمار می‌آید.

آیات دیگری در قرآن از فرونشستن فتنه یهودیان در آخرالزمان حکایت می‌کند، از جمله:

﴿وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يَجِبُ الْمُفْسِدِينَ﴾^{۱۰۵}

و قطعاً آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو فرود آمده، بر طغیان و کفر بسیاری از ایشان خواهد افزود و تا روز قیامت میانشان دشمنی و کینه افکنیم. هر بار که آتشی برای پیکار برافروختند، خدا آن را خاموش ساخت. و در زمین برای فساد می‌کوشند. و خدا مفسدان را دوست نمی‌دارد.

این آیه همان وعده الهی است که خداوند به مستضعفان و مسلمانان جهان بشارت داده است. خداوند، آتش جنگ‌هایی که یهودیان برمی‌افروزند - خواه مستقیماً خود آنان جنگ افروزی نمایند و یا این که دیگران را به این عمل تحریک کنند - خاموش خواهد کرد.

پیشینه یهودیان، حاکی از آن است که آنها همواره در پی جنگ‌افروزی بوده‌اند، اما وعده خداوند درباره شکست یهود تحقق یافته و مکر و حيله آنان باطل شده است. شاید بزرگ‌ترین آتش جنگی که آنان بر ضد مسلمانان و جهانیان برافروخته‌اند، حمله امریکا به افغانستان و عراق باشد که همه اینها برای

در یک جمع‌بندی کلی، می‌توان باورهای جنبش صهیونیسم مسیحی را به انگاره کلیدی منجی‌گرایی معطوف دانست. منجی‌گرایی واژه‌ای است که به اعمال اسرائیل و حمایت قدرت‌های بزرگ از آن، مشروعیت می‌بخشد. بر اساس آیات شریفه، خداوند به زودی کسی را بر یهودیان مسلط می‌گرداند که تا روز رستاخیز آنان را مجازات و شکنجه دهد. قرآن، پراکندگی یهودیان را نوعی مجازات برای آنها معرفی می‌کند.

عملی شدن طرح خاورمیانه بزرگ از نیل تا فرات است که اسرائیل بخشی از خاک خاورمیانه بزرگ به حساب می‌آید. طبق وعده الهی مسلمانان در انتظار نابودی کامل یهود به دست یاران مهدی آل محمد علیهم‌السلام هستند.

گرد آمدن یهودیان در فلسطین قبل از جنگ نابودکننده نهایی، از دیگر پیش‌گویی‌هایی به شمار می‌آید که در کتاب و سنت بدان اشاره شده است:

﴿وَقُلْنَا مَنْ بَعْدَهُ لَبَنِي إِسْرَائِيلَ اسْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جَنَّا بِكُمْ لَفِيفًا﴾^{۱۰۶}

و پس از او به فرزندان اسرائیل گفتیم: «در این سرزمین ساکن شوید، پس چون وعده آخرت فرارسد، شما را همه باهم محصور می‌کنیم.»

روایات ذیل را به مثابه تفسیر آیه فوق ذکر می‌کنیم تا با جزئیات بیشتری از سکنی گزیدن یهود آشنا شویم.

پیامبر در حدیثی می‌فرماید:

آیا شنیده‌اید نام شهری را که بخشی از آن درون دریاست؟ (عرض کردند: آری.) فرمود: قیامت به پا نمی‌شود مگر آن که هفتاد هزار تن از فرزندان اسحاق به شهر یورش می‌برند.^{۱۰۷}

امیرالمؤمنین نیز در این مورد می‌فرماید:

در مصر منبری بنا نموده، دمشق را قطعاً تخریب خواهم کرد و یهودیان را از شهرهای عربی بیرون می‌رانم و با همین چوب اعراب را خواهم راند.

راوی این حدیث (عبایه اسدی) پرسید:

ای امیر مؤمنان، شما به گونه‌ای خبر می‌دهید که به یقین پس از مردن زنده خواهید شد؟

فرمود:

ای عبایه، به روشی غیر روش ما صحبت کردی. مردی از تبار من (حضرت مهدی علیه‌السلام) این کارها را انجام می‌دهد.^{۱۰۸}

امیرالمؤمنین در روایت دیگری «کشف معبد» را در شمار نشانه‌های ظهور بیان می‌کند که ظاهراً همان معبد سلیمان علیه‌السلام است. صهیونیست‌های مسیحی نیز آن را یکی از پیش‌زمینه‌های ظهور حضرت مسیح علیه‌السلام می‌دانند.

ظهور آن حضرت نشانه‌ها و علاماتی دارد: نخست محاصره کوفه با کمین کردن و پرتاب سنگ، و ایجاد شکاف و رخنه در زوایای کوچه‌های شهر، تعطیلی مساجد به مدت چهل شب، کشف معبد و به اهتزاز درآمدن پرچم‌هایی گرداگرد مسجد بزرگ (مسجد الحرام)؛ کشنده و کشته‌شده هر دو در آتش‌اند.^{۱۰۹}

روایات درباره بیرون آوردن تورات اصلی از غار انطاکیه، توسط حضرت مهدی علیه‌السلام و استدلال آن حضرت بر یهودیان به وسیله آن، نیز از جمله همین روایات است. از پیامبر اسلام روایت شده که درباره حضرت

مهدی علیه‌السلام فرمود:

تورات و انجیل را از سرزمینی که انطاکیه نامیده می‌شود بیرون می‌آورد.^{۱۱۰}

صندوق مقدس را از غاری در انطاکیه و بخش‌های تورات را از کوهی در شام بیرون می‌آورد و با آن کتاب، با یهودیان به استدلال می‌پردازد که سرانجام بسیاری از آنها اسلام می‌آورند.^{۱۱۱}

صندوق مقدس از دریاچه طبریه به دست وی آشکار می‌شود و آن را آورده، در پیش‌گاه او در بیت‌المقدس قرار می‌دهند و چون یهودیان آن را مشاهده می‌نمایند، به جز اندکی بقیه آنان ایمان می‌آورند.^{۱۱۲}

درباره تابوت سکینه (صندوق مقدس) در قرآن کریم نیز آمده است:

و پیامبرشان بدیشان گفت: «در حقیقت، نشانه پادشاهی او این است که صندوق [عهد] که در آن آرامش خاطری از جانب خدا پروردگارتان، و بازمانده‌ای از آنچه خاندان موسی و خاندان هارون [در آن] بر جای نهاده‌اند - در حالی که فرشتگان آن را حمل می‌کنند - به سوی شما خواهد آمد. مسلماً اگر مؤمن باشید، بر تی شما در این [روی داد] نشانه‌ای است.»^{۱۱۳}

در تفسیر آیه فوق آمده است که این صندوق مقدس که میراث پیامبران علیهم‌السلام را دربرداشت، نشانه‌ای برای بنی‌اسرائیل بود تا شایسته فرمان‌روایی را بشناسند. از این رو، فرشتگان آن را آوردند و از میان جمعیت بنی‌اسرائیل عبور دادند و آن‌گاه در پیش روی طالوت علیه‌السلام گذاشتند، سپس طالوت علیه‌السلام آن را به داوود و او به سلیمان و او به وصی خود آصف بن برخیا تسلیم کرد. بنی‌اسرائیل بعد از وصی حضرت سلیمان به علت این که از او فرمان‌برداری نکردند و دیگری را اطاعت کردند، آن صندوق را از دست دادند.^{۱۱۴}

الف) جنگ جهانی پیش از دوران ظهور

روایات بسیاری در حد تواتر اجمالی^{۱۱۵} بر وقوع جنگ جهانی، قبل از ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام دلالت دارد. ویژگی‌هایی که برای این جنگ در روایات ذکر گردیده، به ویژه تعداد وسیع قربانیان و زمانش که نزدیک به ظهور حضرت علیه‌السلام خواهد بود، آن را از جنگ‌های پیشین جهانی متمایز می‌نماید.

امیرمؤمنان علیه‌السلام فرمود:

نزدیک زمان قائم علیه‌السلام دو نوع مرگ وجود دارد: مرگ سرخ و مرگ سفید و ملخ‌هایی که به رنگ خون بوده و گاه و بی‌گاه آشکار می‌شوند اما مرگ سرخ یعنی شمشیر و مرگ سفید، طاعون است.^{۱۱۶}

امام باقر علیه‌السلام به جزئیات بیشتری از جنگ نهایی اشاره می‌فرماید:

قائم قیام نمی‌کند مگر در پی ترس و وحشت و زلزله‌ها و فتنه و آشوب و بلاهایی که مردم گرفتار آن شوند که

پیش از آن گرفتار طاعون و بعد از آن، جنگ و خونریزی بین اعراب و ایجاد اختلاف بین مردم و پراکندگی در دینشان و دگرگونی احوال آنان واقع شود، به گونه‌ای که بر اثر مشاهده درگیری مردم، هر کس در صبح و شام، آرزوی مرگ می‌نماید.^{۱۱۷}

امام صادق علیه السلام فرمود:

ناگزیر قبل از قیام قائم علیه السلام، سالی خواهد بود که مردم در آن، دچار گرسنگی می‌شوند و ترس و وحشتی سخت در اثر کشتار، آنان را فرامی‌گیرد.^{۱۱۸}

روایت بعدی حاکی است که شدت نبرد و حالت جنگ تا زمان صیحه آسمانی که در ماه رمضان نزدیک ظهور حضرت مهدی علیه السلام واقع می‌شود، ادامه خواهد یافت. امام باقر علیه السلام فرمود:

اهل شرق و غرب و اهل قیبه (مسلمانان) نیز با یکدیگر اختلاف پیدا می‌کنند، و مردم با ترس و وحشت طاقت‌فرسایی روبه‌رو خواهند شد و به همان حال به سر می‌برند تا زمانی که منادی از آسمان ندا دهد... زمانی که بانگ زند: پس کوچ کنید، کوچ!^{۱۱۹}

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام حدیثی را در مورد تلفات این جنگ نقل می‌کند:

«این امر نخواهد بود تا دوسوم مردم از بین بروند.» سؤال کردیم: «اگر دوسوم مردم از بین بروند پس چه کسی باقی می‌ماند؟» حضرت فرمود: «آیا دوست ندارید که در یک‌سوم باقی‌مانده باشید؟»^{۱۲۰}

به نظر می‌رسد خطبه امیرمؤمنان، بهتر از روایات دیگر، وقت و عامل این جنگ را مشخص می‌سازد: آگاه باشید ای مردم! از من پرسید پیش از آن که فتنه و فساد مانند شتری که در اثر رم کردن، مهارش زیر سم او قرار گیرد و بر ترس و اضطرابش افزوده شود، سرزمین شما را پایمال نماید و یا این که در مغرب‌زمین آتش جنگ بزرگی را با موادی قابل اشتعال دامن می‌زند، در حالی که با فریاد بلند بانگ می‌زند. وای بر او از انتقام‌جویی و خون‌خواهی و مانند آن... آن‌گاه مردی از اهل نجران خارج شده، امام علیه السلام را اجابت می‌کند. او اولین مرد نصرانی است که دعوت آن حضرت را لبیک می‌گوید، صومعه خود را خراب می‌کند و صلیبش را می‌شکند و به اتفاق عجم‌ها و مردم مستضعف، سوار بر مرکب و با درفش‌های هدایت به طرف نخيله حرکت می‌کند. محل تجمع مردم از همه جای زمین، در منطقه‌ای به نام فاروق قرار دارد. (منطقه‌ای در سر راه حج رفتن امیرمؤمنان علیه السلام که بین برس و فرات واقع شده است).^{۱۲۱}

شاید جمله «قبل از این که با پیش‌فتنه‌ای در شرق ایجاد کند»، حاکی از آغاز این جنگ به دست روسیه و یا اسرائیل در خاورمیانه بوده و به درگیری در منطقه شرق اشاره داشته باشد. عبارت «آتش جنگ بزرگی را با مواد قابل اشتعال، در غرب می‌افروزد»، دلالت بر مرکزیت غرب در جنگ دارد که زرادخانه‌ها و پایگاه‌های نظامی هم‌چون انبار بزرگی از مهمات به دنبال بهانه‌ای برای شعله‌ور شدن است. امروزه اغلب کشورها جایی برای انبار کردن محصولات کارخانه‌های اسلحه‌سازی ندارند و منتظر روزی هستند که از این مهمات در جنگی خانمان‌برانداز استفاده نمایند. امام صادق علیه السلام در روایتی، تعداد کشته‌شدگان نهایی این جنگ را از هر هفت نفر پنج نفر، معرفی می‌کند.^{۱۲۲}

از روایات می‌توان نتیجه گرفت که هم‌زمان با نزدیک شدن ایام ظهور حضرت مهدی علیه السلام، ترس و وحشت جهان را فرامی‌گیرد و خسارت‌های سنگینی بر مردم و به‌طور کلی بر غیرمسلمان‌ها وارد خواهد شد. این امور را می‌توان محصول جنگ فراگیر جهانی و استفاده از ادوات جنگی پیشرفته با قدرت نابودکنندگی بالا دانست. جنگ آینده به لحاظ امار تلفات و خسارت‌رسانی بسیار بالا، با جنگ‌های قبلی مقایسه‌شدنی نیست. شاید بتوان ادعا کرد که جنگ نهایی آرماگدون که در بخش اصول باورهای صهیونیست‌های مسیحی بدان اشاره شد، با این جنگ هم‌پوشی و هر دو به یک جنگ اشاره دارند.

(ب) بازگشت دوباره حضرت عیسی مسیح علیه السلام

شاید فلسفه بازگشت دوباره حضرت مسیح (موعود صهیونیست‌های مسیحی)، به منظور هدایت گروه زیادی از یهودیان و مسیحیان در آخرالزمان به دین خاتم اسلام باشد که در روایات اسلامی نیز بدین امر اشاره شده است.

شاید فلسفه بازگشت دوباره حضرت مسیح (موعود صهیونیست‌های مسیحی)، به منظور هدایت گروه زیادی از یهودیان و مسیحیان در آخرالزمان به دین خاتم اسلام باشد که در روایات اسلامی نیز بدین امر اشاره شده است. مسلمانان در فرود آمدن حضرت مسیح از آسمان، در آخرالزمان اتفاق نظر دارند و بیشتر مفسران این آیه را که:

و از اهل کتاب، کسی نیست مگر آن که پیش از مرگ خود حتماً به او ایمان می‌آورد، و روز قیامت [کسی نیز] بر آنان شاهد خواهد بود.^{۱۳۳}

به همین معنا تفسیر کرده‌اند.

منابع شیعه و سنی، روایات فراوانی در مورد فرود آمدن مسیح از آسمان ذکر کرده‌اند. از جمله آنها روایات ذیل است که به حتمی بودن این امر اشاره دارد. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

چگونه خواهید بود آن گاه که عیسی بن مریم در میان شما فرود آید و پیشوای شما از خود شما باشد.^{۱۳۴}

این روایت را بخاری و دیگران در باب «فرود آمدن عیسی» آورده‌اند.^{۱۳۵}

ابن حماد حدود سی روایت ذیل عنوان «فرود عیسی بن مریم عَلَيْهَا و روش او» و «مدت زندگانی آن حضرت بعد از فرود آمدن وی» آورده که از جمله آنها، روایتی است که در صحاح و بحار الانوار از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده:

سو گند به آن که جانم به دست اوست، به طور یقین عیسی بن مریم که دآوری عادل و پیشوایی دادگر است، در میان شما فرود خواهد آمد و صلیب را شکسته، خوک را می‌کشد و مالیات (جزیه) وضع می‌کند و آن قدر مال می‌بخشد که دیگر کسی نمی‌پذیرد.^{۱۳۶}

پیامبران با یکدیگر به سبب‌هایی برادرند و آیینشان یکی و مادرانشان مختلف است. سزاوارترین ایشان به من عیسی بن مریم است؛ چراکه بین من و او پیامبری نیست. او در میان شما فرود خواهد آمد، پس او را بشناسید: مردی چهارشانه و درشت اندام و سرخ و سفید گونه است، خوک را می‌کشد، صلیب را می‌شکند، مالیات وضع می‌کند و آیینی را به جز اسلام نمی‌پذیرد. دعوت او یک جهت داشته که منحصر به پروردگار جهانیان است.^{۱۳۷}

در بعضی از روایات آمده که حضرت مسیح عَلَيْهَا پشت سر امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام نماز می‌گزارد و هر سال به خانه خدا مشرف می‌شود و مسلمانان به همراهی وی با یهود، روم و دجال می‌جنگند. آن حضرت مدت چهل سال زندگی می‌کند و آن گاه خداوند جان او را می‌گیرد و مسلمانان وجود مقدس او را به خاک می‌سپارند. در روایتی آمده که حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام مراسم دفن او را به طور آشکار و در برابر دیدگان مردم برگزار می‌کند که دیگر مسیحیان حرف‌های گذشته را بر زبان نیاورند و پیکر او را با پارچه‌ای که دست‌باف حضرت مریم عَلَيْهَا است، کفن می‌کند و در کنار قبر مادر در قدس به خاک می‌سپارد.^{۱۳۸}

به نظر می‌رسد، نخستین اثر سیاسی پدیده ظهور مسیح، کاهش خصومت دنیای غرب و نهایت گرایش آنها به اسلام و مسلمانان باشد. به شهادت روایات، اقتدای آن حضرت به نماز حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام می‌تواند اعلان موضع صریح حضرت عیسی باشد که وی در جبهه اسلام قرار دارد و کسانی که حقیقتاً منتظر مسیح بوده‌اند، با دیدن این کنش از موعود خویش، به اسلام خواهند گروید.

پی‌نوشت‌ها:

۱. Christian Zionism Myth .
۲. paradoxical .
۳. Hegemony .
۴. Global Village .
۵. برای مطالعه بیشتر ذیل همین واژه نک: Random House Webster's Unabridged Dictionary
۶. غلام‌رضا بهروز لک، «درنگی در مفهوم‌شناسی بنیادگرایی اسلامی»، فصل‌نامه کتاب نقد، سال هفتم، ش ۲ و ۳، ص ۸۵.
۷. بابی سعید، هراس بنیادین؛ اروپا مداری و ظهور اسلام‌گرایی، ترجمه غلامرضا جمشیدی نیا و موسی عنبری، ص ۱۰، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۹ شمسی.
۸. نک: همان، ص ۱۱-۱۳؛ «درنگی در مفهوم شناسی بنیادگرایی اسلامی»، فصل‌نامه کتاب نقد.
۹. «Speyer» شهری در جنوب غربی آلمان و محل تشکیل مجلس قانون‌گذاری کلیسا در جریان نهضت اصلاح دینی است.
۱۰. آلستر مک گراث، مقدمه‌ای بر تفکر نهضت اصلاح دینی، ترجمه بهروز حدادی، ص ۵۸، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم ۱۳۸۲ شمسی.
۱۱. Alister E. McGrath .
۱۲. Scholasticism .
۱۳. لوثر کشیش و استاد فلسفه دانشگاه «ارفورت» و بانی آیین جدید پروتستان بود. وی کلیسای غرب را به دو بخش کاتولیک و پروتستان تجزیه کرد. او از انحراف‌های کلیسا انتقاد می‌کرد و خواستار اصلاح کلیسا با استفاده از کتاب مقدس بود. او اعتقاد داشت کلیسا مؤسسه نیست، بلکه جماعتی از مؤمنان است و سلطه دینی، به کتاب مقدس تعلق دارد و هر مؤمن مسیحی شایستگی آن را دارد که خود کشیشی باشد که به تنهایی و بدون قیمومیت کشیشان، کتاب مقدس را بفهمد.
۱۴. محمد صالح مفتاح، مسیحیت صهیونیستی، سایت باشگاه اندیشه، ۱۳ آبان ۱۳۸۳.
۱۵. رضا هلال، مسیحیت صهیونیستی و بنیادگرایی امریکا، ص ۶۲-۶۳، نشر ادیان، قم ۱۳۸۳ شمسی.
۱۶. همان، ص ۶۱.
۱۷. Archibald Robertson .
۱۸. آرچیبالد رابرتسون، عیسی، اسطوره یا تاریخ، ترجمه حسین توفیقی، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم ۱۳۷۸ شمسی.
۱۹. نک: مقدمه‌ای بر تفکر نهضت اصلاح دینی، ص ۹۷.
۲۰. Barbara Tuchman, Bible and Sword, Ballantine Books, New York ۱۹۸۴
۲۱. نک: مسیحیت صهیونیستی و بنیادگرایی امریکا، ص ۵۶-۵۸.
۲۲. همان، ص ۶۰.
۲۳. Lord Anthony Ashley Cooper .
۲۴. www.earlham.edu/pols/۱۷fall۱۷/middleeast/christian.htm#history
۲۵. مسیحیت صهیونیستی و بنیادگرایی امریکا، ص ۶۴.
۲۶. Oliver Cromwel .
۲۷. مسیحیت صهیونیستی و بنیادگرایی امریکا، ص ۶۶.
۲۸. Franz Kobler, The Vision Was There, London, ۱۹۲۶, p۳۹.
۲۹. Ibid, p۴۰.
۳۰. Regina S.Sharif, Non-Jewish Zionism: its roots in Western history, Zed press, London ۱۹۸۳
۳۱. Ibid .
۳۲. Cyrus Scofield .
۳۳. حیدر رضا ضابط، «نگاهی به پیوند پروتستان و صهیونیسم»، روزنامه کیهان، ۲۴ شهریور ۱۳۸۲.
۳۴. Uri Davis, Israel, An Apartheid State, Zed, London, ۱۹۸۷.
۳۵. Sharif, Non-Jewish, p. ۱ & ۱۲۰ .
۳۶. Rob Richards, Has God Finished with Israel? p.۱۷۷, Crowborough, Monarch, ۱۹۹۴ .
۳۷. تورات (عهد قدیم) سفر پیدایش .
۳۸. Michael Horton, "The Church and Israel' Modern Reformation, p. ۱, ۱۹۹۴ .
۳۹. لیندسی در این کتاب، سامی ستیزی را لغزشی می‌داند که میراث تحقیر یهود را فراهم آورد و به کوره‌های یهودی سوزی آلمان نازی انجامید. ۱۹۸۹، Hal Lindsey, The Road to Holocaust, New York, Bantam, ۱۹۸۹.
۴۰. Millennialism .
۴۱. Dispensationalism .
۴۲. Antichrist .
۴۳. www.earlham.edu/pols/۱۷fall۱۷/middleeast/christian.htm#theological
۴۴. The Late Great Planet Earth .

۴۵. Hal Lindsey .
۴۶. Holocaust .
۴۷. Anti-Semitism .
۴۸. حیدر رضا ضابط، «نگاهی به پیوند پروتستان و صهیونیسم»، روزنامه کیهان، ۱۳۸۲/۶/۲۴.
۴۹. نک: ادین، مسیحیت صهیونیستی، نقل شده در تاریخ ۸ اکتبر ۲۰۰۵ میلادی، قابل دسترس در پایگاه www.mouood.org.
۵۰. مرتضی شیرودی، مسیح، ضد مسیح، سایت باشگاه اندیشه، ۱۱ خرداد ۱۳۸۴. قابل دسترس در پایگاه www.bashgah.net.
۵۱. مرتضی شیرودی، «سه پرده از آرماگدون»، ماننامه پرسمان، ش ۳۷، سال پنجم، مهر ۱۳۸۴ شمسی، ص ۳۴.
۵۲. عمرو سلمان، «رسالت آرماگدون»، ترجمه عباس سید میرجمکرانی، روزنامه کیهان ۲۶ خرداد ۱۳۸۲.
۵۳. مکاشفات یوحنا، ۱۶:۱۶.
۵۴. برای مطالعه بیشتر نک: <http://armageddon.mihanblog.com>.
۵۵. کتاب حزقیال نبی، ۳۸: ۱۹ و ۲۰.
۵۶. تورات (عهد قدیم)، کتاب زکریای نبی، باب ۱۳، بند ۸ و ۹.
۵۷. گریس هالسل، آرماگدون: تدارک جنگ بزرگ، ترجمه خسرو اسدی، (روی خط اینترنت) نقل شده در تاریخ ۲۷ آبان ۱۳۸۳ www.SharifNews.com.
۵۸. همان.
۵۹. همان.
۶۰. David Luchins .
۶۱. علی طباطبایی، «خاستگاه قدرت یهودیان امریکا»، امریکا؛ ویژه روابط امریکا - اسرائیل، ص ۱۱، چاپ اول: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، تهران ۱۳۸۲ شمسی.
۶۲. قاسم ذاکری، «صهیونیسم مسیحی و خاستگاه مذهبی حمایت امریکا از اسرائیل»، امریکا؛ ویژه روابط امریکا - اسرائیل، ص ۸۵، انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، تهران ۱۳۸۲ شمسی.
۶۳. دکتر سید علی طباطبایی عضو هیئت علمی دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی بوده و مقالات ارزشمندی در باب مباحث بین‌المللی دارد.
۶۴. نک: علی طباطبایی، «خاستگاه های قدرت یهودیان امریکا»، امریکا؛ ویژه روابط امریکا - اسرائیل، ص ۱۴-۴۵.
۶۵. Albert Einstein .
۶۶. Otto Stern .
۶۷. Eric Fromm .
۶۸. Erik Erikson .
۶۹. Hanna Arendt .
۷۰. Herbert Markuse .
۷۱. Poul Lazarfeld .
۷۲. Helen Deurch .
۷۳. The American Public Affairs Committee .
آییک به معنای «کمیته امور عمومی اسرائیلی - امریکایی» از قدیمی‌ترین و کاراثرترین لابی‌های یهود در امریکاست. این لابی برای تقویت روابط امریکا و اسرائیل تلاش می‌کند. این لابی ابتدا در سال ۱۹۵۱ میلادی با نام «شورای صهیونیست امریکایی» آغاز به کار کرد و در سال ۱۹۵۴ به «کمیته صهیونیست امریکا برای امور عمومی» تغییر نام یافت. آییک نامی است که در سال ۱۹۵۹ برای آن برگزیده شد. آییک در دهه اول نود دارای ۱۵۸ کارمند با بودجه سالانه بالغ بر پانزده میلیون دلاری بود. آییک ساختاری مرکزی دارد که بیست کارمند عالی‌رتبه آن را اداره می‌کنند. این بیست نفر هر دو سال یک‌بار توسط کمیته اجرایی شامل ۱۵۰ نماینده از بیش از چهل سازمان و فدراسیون محلی و ملی یهودیان، انتخاب می‌شود.
۷۴. همان، ص ۲۶.
۷۵. جامعه شبکه‌های (Network Society) اصطلاحی است که مانوئل کاستلز در عصر اطلاعات، از آن یاد کرده و جهانی شدن را ظهور نوعی جامعه شبکه‌های دانسته که در ادامه سرمایه‌داری، پهنه اقتصاد و جامعه و سیاست و فرهنگ را در بر گرفته است.
۷۶. مارشال مک لوهان دهکده جهانی (Global Village) را اولین بار در کتاب جنگ و صلح در دهکده جهانی سال ۱۹۶۸ به کار برد.
۷۷. Frank Webster, Culture and Politics in the VV Information Age, London, Routledge, ۲۰۰۱.
۷۸. امریکا، ص ۲۸.
۷۹. New house .
۸۰. The Parade .
۸۱. New Yorker .
۸۲. Mademoiselle .
۸۳. Glamour .
۸۴. Samuel New house .
۸۵. امریکا، ص ۳۲.
۸۶. محمدعلی منصوریان، صهیونیسم مسیحی و جهان اسلام، فصل‌نامه کتاب نقد، ش ۳۲، انتشارات پژوهش‌گاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران پاییز ۱۳۸۳ شمسی، ص ۲۲۶.
۸۷. همان.
۸۸. «جنگ آینده در دگرترین نظامی رژیم صهیونیستی»، گروه امنیت ملی، مجله سیاست دفاعی، ش ۴، پژوهشکده علوم دفاعی دانشگاه امام حسین علیه السلام، سال هشتم، تهران پاییز و زمستان ۱۳۷۹ شمسی، ص ۷۲ و ۷۳.
۸۹. International Christian Embassy Jerusale
۹۰. The Church's Ministry Among Jewish People, also known as The Israel Trust of the Anglican Church within Israel
Christian Friends of Israel .
۹۱. Intercessors For Britain .
۹۲. Prayer Friends of Israel .
۹۳. The Bridges for Peace .
۹۴. The American Messianic Fellowship .
۹۵. The Messianic Jewish Alliance America .
۹۶. Jews for Jesus .
۹۷. The Evangelical Sisterhood of Mary; and
the Council of Christians and Jews
۹۸. Louis Bahjat Hamada, Understanding the
Arab World , p. ۱۸۹ Nashville, Nelson, ۱۹۹۰.
۱۰۰. سوره اسراء، آیه ۵.
۱۰۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۸۱.
۱۰۲. نک: علی کورانی، عصر ظهور، قابل دسترس در پایگاه: www.abasaleh.ofogh.net/ketab\008\startfrm\html.
۱۰۳. بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۶.
۱۰۴. سوره اعراف، آیه ۱۶۷ و ۱۶۸.
۱۰۵. سوره مائده، آیه ۶۴.
۱۰۶. سوره اسراء، آیه ۱۰۴.
۱۰۷. مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۴۷۶.
۱۰۸. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۶۰.
۱۰۹. همان، ج ۵۲، ص ۲۳۳.
۱۱۰. همان، ج ۵۱، ص ۲۵.
۱۱۱. منتخب الأثر، ص ۳۰۹.
۱۱۲. الملاحم و الفتن، ص ۵۷.
۱۱۳. سوره بقره، آیه ۲۴۸.
۱۱۴. نک: علی کورانی، عصر ظهور، قابل دسترس در پایگاه: www.abasaleh.ofogh.net/ketab\008\startfrm\html.
۱۱۵. یعنی به طرق گوناگون از عبادای از صحابه نقل شده که علم به صدور آن از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حاصل می‌شود.
۱۱۶. ارشاد مفید، ص ۴۰۵، غیبت طوسی، ص ۲۷۷.
۱۱۷. کمال الدین، ص ۴۳۴.
۱۱۸. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۹.
۱۱۹. همان، ص ۲۳۵.
۱۲۰. همان، ص ۱۱۳.
۱۲۱. همان، ج ۵۳، ص ۸۲ و ۸۴.
۱۲۲. همان، ج ۵۲، ص ۲۰۷.
۱۲۳. سوره نساء، آیه ۱۵۹.
۱۲۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۳.
۱۲۵. صحیح بخاری، ج ۲، ص ۲۵۶.
۱۲۶. نک: نسخه خطی ابن حماد ص ۱۵۹ - ۱۶۲.
۱۲۷. همان.
۱۲۸. نک: علی کورانی، عصر ظهور، دسترس در پایگاه: www.abasaleh.ofogh.net/ketab\008\startfrm\html.